



اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

بازگشت به نهج البلاغه امام سید علی خامنه ای

نام کتاب: بازگشت به نهج البلاغه

مؤلف: امام سید علی حسینی خامنه ای

موضوع: نهج البلاغه

فارسی

تعداد جلد: ۱

مکان چاپ: تهران

بازگشت به نهج البلاغه

مقدمه

سخن بنیاد

نهج البلاغه، آینه اندیشه‌های سیاسی، تربیتی و کارنامه حکومتی امام پاکان و پیشوای پرواپیشگان، علی «علیه السلام» است که در بحران سده اول اسلام و هنگامه برخورد دو جهان بینی کاملاً متضاد، در معرض دید تاریخ قرار گرفت.

خلافت پنج ساله آنحضرت که ادامه حکومت پیامبر اکرم بود، الگویی در مکتب سیاست پدید آورد که نه تنها در آن روزگار درخشید بل اکنون پس از هزار و اندی، ایده‌آل بشریت مظلوم و الهام بخش انسانهای آزاده است.

امام «علیه السلام» موفق شد علیرغم شرائط نامطلوب سیاسی و بحرانهای حادث اجتماعی که مولود خباثت دنیاپرستان کوردل بود، نمونه‌یی از جامعه اسلامی را به وجود آورده و راه و رسم حکومت اسلامی را به دنیا نشان دهد.

عملکرد آن امام همام نیز درس حکومت و سیاست انسانی را آموخت که نه تنها جهان اسلام بلکه بشریت بدان مباحثات می‌کند.

پس از آن دوران کوتاه و نورانی تا طلوع قرن پانزدهم هجرت صدای عدالت علی «علیه السلام» همراه آواز سوزناک آن بزرگ، در چاه دنیاپرستی و استعمار مورد بی‌مهری و سرکوب بود و فرمانها و سیره عدالت‌آموز امام عادلان تنها در حوزه علم و تحقیق استفاده می‌شد تا خورشید انقلاب اسلامی از افق ایران سر برآورد و دوباره عدل علی «علیه السلام» به بشریت مظلوم لبخند زد و بارقه امید در دل محرومان درخشید و برای اولین بار پس از چهارده قرن شجره طیبه حکومت اسلامی در ایران به دست توانای رهبر کبیر انقلاب اسلامی «حضرت امام خمینی رضوان الله علیه» غرس شد، که اینک پس از چهارده سال، شاهد رویش و تناوری معجزآسای آن در پهنه گیتی هستیم و به تعبیر قرآن کریم:

كَزَّرَعٍ أُخْرِجَ شَطْنُهُ فَأَزْرَهُ فَأَسْتَعْلَظَ فَأَسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ... ۱ چونان گیاه نورسته‌یی که از زمین سر بر آرد و نیرومند و ستبر گردد و پا برجا ایستد بدان سان که زراعتگران به شگفت آیند.

اخلاص و تدبیر امام راحل رضوان الله علیه به همواره کشتی انقلاب را به ساحل شکوه و عظمت به پیش می‌برد بطوریکه پس از ارتحال آن بزرگ، سرداری از تبار اهلبیت ناخدای این کشتی گردید و مدبرانه و داهیانانه آنرا هدایت می‌کند، و الحمد لله علی نعماته.

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه‌یی که از آغاز نسبت به نهج البلاغه عنایت ویژه داشته و در تحقیق و تدریس آن پیشگام بودند، در دوران ریاست جمهوری خویش ریاست شورای عالی علمی بنیاد نهج البلاغه را پذیرفتند و این بنیاد همواره مورد

حمایتهای علمی و معنوی ایشان بوده است . لذا در سه کنگره از کنگره‌های بین المللی نهج البلاغه برای ایراد نطق افتتاحیه شرکت فرمودند که اینک شاهد آنها هستید .

متن سخنرانیهای معظم له پس از پیاده شدن از نوار توسط گروه ادبیات بنیاد نهج البلاغه ویرایش و آماده چاپ گردیده است .

تهران بنیاد نهج البلاغه

پی نوشتها

(۱) سوره فتح آیه ۳۰

حکومت در نهج البلاغه

سخنرانی در :

کنگره هزاره نهج البلاغه (کنگره اول) تهران : مدرسه عالی شهید مطهری اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ ه ش برابر با رجب ۱۴۰۱ ه ق

مسأله حکومت در نهج البلاغه ، مانند دهها مسأله مهم دیگر زندگی ، در این کتاب عظیم به شیوه‌ای غیر از شیوه محققان و مؤلفان مطرح شده است . البته چنین نیست که امیر المؤمنین « علیه السلام » فصلی مستقل درباره حکومت باز کرده باشد و با ترتیب مقدماتی به نتیجه‌گیری برسد . شیوه سخن او در این باب هم ، مانند ابواب دیگر ،

شیوه‌ای حکیمانه است ، یعنی عبور از مقدمات و تأمل و تمرکز بر روی نتیجه . نگاه امیر المؤمنین « علیه السلام » به مسأله حکومت ، نگاه حکیم بزرگی است که با منبع وحی پیوند نزدیک دارد .

دیگر آنکه مسأله حکومت در نهج البلاغه ، به صورت یک بحث تجریدی نیست .

حضرت علی « علیه السلام » با امر حکومت درگیر بوده و به عنوان یک حاکم ، سخن گفته ،

به عنوان کسی که با اداره کشور اسلامی ، با همه مشکلاتش و با همه مصیبتها و دردسرهاش روبرو بوده ، و به جوانب گوناگون این مسأله رسیدگی کرده است . توجه به این امر برای ما که در شرایطی مشابه شرایط امیر المؤمنین علی « علیه السلام » قرار داریم ، بسی آموزنده است . بنده با یک سیر کوتاه در نهج البلاغه ، مسائلی را به عنوان رؤوس مطالب ، یادداشت کرده‌ام که در اینجا عرضه می‌دارم .

مسائل عمده‌ای که باید در این زمینه مورد توجه قرار گیرد به قرار زیر است :

حکومت در نهج البلاغه

معنا و مفهوم حکومت

مسأله اول مسأله مفهوم حکومت است . ابتدا باید دید که آیا « حکومت » از دیدگاه امام « علیه السلام » به همان معنایی است که در فرهنگ متداول جهان کهن و جهان امروز از آن فهمیده می‌شود ؟ یعنی حکومت مترادف است با فرمانروایی ، سلطه ، تحکّم و احیانا برخورداری حاکم یا حاکمان از امتیازاتی در زندگی ؟ یا نه ، « حکومت » در فرهنگ نهج البلاغه ، مفهوم دیگری دارد ؟ در این باب از چند کلمه و اصطلاح مشخص در نهج البلاغه استفاده می‌کنیم ، که عنوان « امام » ، « والی » و « ولیّ امر » برای حاکم و عنوان « رعیت » برای مردم از آن قبیل است .

در تعبیرات رایج در زبان عربی ، برای حاکم ، این تعبیرات و عناوین وجود دارد : سلطان و ملک . کلمه سلطان در بطن خود متضمن مفهوم سلطه در حاکم است . یعنی آن کسی که حاکم است ، از بعد سلطه‌گری مورد توجه است . دیگران نمی‌توانند در شؤون مردم و امور مردم دخالت کنند ، اما او می‌تواند .

ملک ، ملوکیت ، مالکیت ، متضمن مفهوم تملک مردم یا تملک سرنوشت مردم است . در نهج البلاغه از حاکم جامعه اسلامی هرگز به عنوان ملک یا سلطان سخنی گفته نشده است . تعبیراتی که در نهج البلاغه هست ، یکی امام به معنای پیشوا و رهبر است مفهوم رهبر با مفهوم راهنما فرق دارد ، رهبر آن کسی است که اگر جمعیتی را و امتی را به دنبال خود می‌کشاند ، خود ، پیشقراول و طلایه‌دار این حرکت است . مفهوم حرکت و پیشروی و پیشگامی در خطی که مردم حرکت می‌کنند ، در کلمه امام وجود دارد .

تعبیر دیگر ، والی است . والی از کلمه ولایت یا ولایت گرفته می‌شود ، و با توجه به مشتقات این کلمه می‌توان به بعد مورد نظر در آن رسید . ولایت در اصل معنای لغت به معنای پیوند و همجوشی دو چیز است . لغت می‌گوید : ولایت یعنی اتصال دو شیء به

همدیگر، به طوری که هیچ چیزی میان آن دو فاصله نشود. به تعبیر فارسی: همجواری، به هم پیوستگی، ارتباط تام و تمام، این معنای ولایت است. البته برای ولایت معنای مختلف دیگری هم ذکر شده: ولایت به معنای محبت، ولایت به معنای سرپرستی، ولایت به معنای آزاد کردن برده، ولایت به معنای بردگی یا ارباب برده بودن.

به نظر می‌رسد که نوع ارتباطهایی که در معنای ولایت ذکر می‌شود، کلاً مصادیق همان پیوند و پیوستگی هستند. والی امت و والی رعیت آن کسی است که امور مردم را به عهده دارد و با آنها پیوسته است، و همین معنی، بعد خاصی از مفهوم حکومت را از نظر نهج البلاغه و امیر المؤمنین «علیه السلام» روشن می‌کند: ولی امر یعنی متصدی این کار. هیچ امتیازی در کلمه متصدی این کار نهفته نیست. جامعه اسلامی مانند یک کارخانه عظیم متشکل از بخشها، ماشینها، پیچها، مهره‌ها و قسمتهای کوچک و بزرگ بر تأثیر و کم تأثیر است. یکی از این قسمتها، آن قسمتی که مدیر جامعه آن را تشکیل می‌دهد هم مانند بقیه قسمتهاست. او هم مانند بقیه اجزاء و عناصر تشکیل دهنده این مجموعه است. ولی امر متصدی این کار است. متصدی این کار هیچگونه امتیازی را طلب و توقع نمی‌کند و عملاً هیچگونه امتیازی از لحاظ وضع زندگی و برخورداریهای مادی به او تعلق نمی‌گیرد. اگر بتواند وظیفه خودش را خوب انجام دهد، به اندازه‌ای که این وظیفه و انجام دادن آن برای او جلب حیثیت معنوی کند، به همان اندازه حیثیت کسب می‌کند، و نه بیش از آن. این حاقّ مفهوم حکومت در نهج البلاغه است.

بنابراین تعبیر، حکومت در نهج البلاغه، هیچ نشانه و اشاره‌ای از سلطه‌گری ندارد.

هیچ بهانه‌ای برای امتیاز طلبی ندارد. از آن طرف، مردم به تعبیر نهج البلاغه رعیت‌اند.

رعیت یعنی جمعی که رعایت و مراقبت آنان، و حفاظت و حراست آنان بر دوش ولی امر است. البته مراقبت و حفاظت، یک وقت نسبت به یک موجود بیجان است، که این یک مفهوم دارد، و یک وقت مربوط به حیوانات است و این هم یک معنا دارد. اما حراست و حفاظت، گاهی مربوط به انسانها است، یعنی انسان با همه ابعاد شخصیتش، با آزادیخواهیش، با افزایش طلبی معنویش، با امکان تعالی و اعتلای روحیش، با آرمانها و اهداف والا و شریفش، اینها را به عنوان یک مجموعه در نظر بگیرید، انسانها با همه این مجموعه باید مورد رعایت قرار بگیرند.

این همان چیزی است که در فرهنگ اسلامی در طول زمانها مورد ملاحظه بوده است. کمیت اسدی می‌گوید:

ساست لا کمن یرعی الناس

سواء و رعیة الأنعام ۱

سیاستمدارانی که مراعات انسانها را مانند مراعات حیوانها در نظر نمی‌گیرند. یعنی انسان با انسانیتش باید مراعات بشود. این، مفهوم رعیت و تعبیر از مردم در نهج البلاغه است.

به طور خلاصه، وقتی در نهج البلاغه در جستجوی مفهوم حکومت هستیم، از طرفی می‌بینیم آنکه در رأس حکومت است، والی است، ولی امر است، متصدی کارهای مردم است، وظیفه‌دار و مکلف به تکلیف مهمی است، انسانی است که بیشترین بار و سنگین‌ترین مسؤولیت بر دوش اوست. اما در سوی دیگر، مردم قراردارند که باید با همه ارزشهایشان با همه آرمانهایشان، با همه

عناصر مشکله شخصیتشان ، مورد رعایت قرار بگیرند . این مفهوم حکومت است و این مفهوم ، نه سلطه‌گری است ، نه زورمداری است و نه افزون‌طلبی است .

امیر المؤمنین « علیه السلام » در بخشهای مهمی از نهج البلاغه به حیطة حکومت اشاره می‌کند . شاید دهها جمله در نهج البلاغه می‌توان نشان داد که مفهوم حکومت را از نظر امام علی « علیه السلام » مشخص می‌کند . از جمله در ابتدای فرمان مالک اشتر می‌خوانیم :

« جباية خراجها و جهاد عدوها و استصلاح اهلها و عمارة بلادها . » ۲ این معنای حکومت است . اگر مالک اشتر به عنوان استاندار و والی و حاکم مصر معین می‌شود ، برای آن نیست که برای خود عنوانی و قدرتی کسب کند ، یا سود و بهره‌ای مادی برای خود جلب کند . برای آن است که این کارها را انجام دهد : برای اداره امور مالی کشور از آنها مالیات بگیرد ، با دشمنان مردم مبارزه کند ، آنها را در مقابل دشمنانشان مصونیت ببخشد ، آنها را به صلاح نزدیک کند (صلاح با بعد وسیع مادی و معنوی که از نظر علی « علیه السلام » و در منطلق نهج البلاغه مطرح است) ، شهرها و حیطة حکومت خود را آباد کند . یعنی به طور خلاصه انسانها را بسازد ، سرزمین را آباد کند ، اخلاق و ارزشهای معنوی را بالا ببرد ، وظایف مردم و آنچه را که در جنب حکومت بر عهده آنهاست ، استنقاذ کند .

ضرورت حکومت

مطلب بعدی ، مسأله ضرورت حکومت است . این یک بحث است که آیا برای جامعه انسانی ، وجود فرماندهی و حکومت ، امری ضروری است یا نه ؟ استنتاج از این بحث به معنای التزام به لوازمی در زندگی جمعی است و صرفاً منحصر به این نیست که ما قبول کنیم حکومت برای جامعه لازم است ، بلکه نتیجه بحث ما در شیوه فرماندهی و در شیوه فرمانبری و در اداره جامعه نیز مشخصات و خطوط ویژه‌ای ترسیم خواهد کرد . این بحث در نهج البلاغه در مقابل جریان خاصی مطرح می‌شود و همیشه همینطور بوده است . یعنی گرایشهای قدرتمندانه . در یک جامعه ، همیشه کسانی یافت می‌شوند که مایلند برای خود حیثیت و قدرت فردی کسب کنند . روال عمومی جامعه را برای خودشان قبول ندارند .

می‌خواهند که از ضرورت‌هایی که یک زندگی جمعی بر دوش انسانها می‌گذارد ، خودشان را رها کنند و تن به زیر بار قراردادهای اجتماعی و جمعی ندهند . از این گرایشها همیشه در جوامع وجود داشته ، امروز هم هست ، در آینده هم تا وقتی که اخلاق انسانی کامل و درست نشود ، چنین گرایشهایی وجود خواهد داشت . اینها مانند آن جمعی هستند که در یک کشتی سوارند و مایلند در آنجایی که خودشان نشسته‌اند ، کشتی را سوراخ کنند . در یک قطار دارند حرکت می‌کنند و مایلند آن واگون یا آن اتاقی که آنها را حمل می‌کند ، در یک جایی که به نظر آنها خوش آب و هواست بایستند ، و اگر لازم باشد که همه قطار هم با آنها بایستد حرفی ندارند . آنها به ضرورت‌هایی که یک زندگی جمعی بر انسان تحمیل می‌کند ، به مقتضای طبیعت اجتماعی انسان ، تسلیم نمی‌شوند .

اگر این گرایشهای قدرتمندانه و قدرت گرایانه در جامعه، محل بروزی پیدا کنند، سرانجام به هرج و مرج منتهی می‌شود. حضرت علی « علیه السلام » در مقابل این گرایشها می‌گوید: « لا بدّ للنّاس من امیر » ۳. علی « علیه السلام » این جمله را در مقابل جریان بخصوصی می‌گوید. جریانی که ضرورت حکومت را نفی می‌کند، و اگر علی الباطن از گرایش قدرتمداری، قدرت‌گرایی ناشی می‌شود، اما علی الظاهر لعابی از فلسفه بر روی این انگیزه کشیده شده، و این همان است که در زمان امیر المؤمنین « علیه السلام » بود.

خوارج، عده‌ای صادقانه و از روی اشتباه، اما یقیناً عده‌ای از روی غرض، می‌گفتند:

« لا حکم الاّ لله » ۴، « و در حقیقت یعنی ما در جامعه حکومتی لازم نداریم ».

امیر المؤمنین « علیه السلام » این کلمه « لا حکم الاّ لله »، را برایشان معنی می‌کند و اشتباه آنها را توضیح می‌دهد. هرگز باور نمی‌کنیم که اشعث بن قیس که رئیس خوارج است دچار اشتباه بوده است. و باور نمی‌کنیم که دستهای سیاستمدار رقیبان مودی مولی علی « علیه السلام » در ایجاد این گرایش ظاهراً الهی و توحیدی نقش نداشته‌اند.

ینها می‌گفتند حکومت خاص خداست، ما حکومت نمی‌خواهیم، ولی مقصود واقعی آنان این بود که حکومت علی « علیه السلام » را نمی‌خواهیم. اگر علی « علیه السلام » آن روز تسلیم این مغلطه واضح می‌گشت، یا تسلیم هیجان اجتماعی مردمی که ساده دلانه این سخن باطل را قبول کرده بودند می‌شد و از صحنه کنار می‌رفت، آنوقت همانهایی که گفته بودند ما حکومت لازم نداریم، مدعیان حکومت می‌شدند و قدم در صحنه می‌گذاشتند.

امیر المؤمنین « علیه السلام » می‌گوید: نه، در جامعه حکومت لازم است: « کلمه حقّ یراد بها الباطل » ۵. این سخن حقی است، این بیان، بیانی قرآنی است: که « اِن الْحُكْمُ اِلَّا لِلّٰهِ » ۶: حکم و حکومت متعلق به خداست، اما به این معنی نیست که جامعه مدیر نمی‌خواهد: « نعم انه لا حکم الاّ لله و لكن هؤلاء يقولون لا امره الاّ لله » ۷. اینها می‌خواهند بگویند اداره جامعه را هم خدا خودش باید به عهده بگیرد و هیچ کس غیر از خدا حق ندارد مدیر جامعه باشد، یعنی باید جامعه بدون مدیر بماند: « و انه لا بدّ للنّاس من امیر برّ او فاجر » ۸. این یک ضرورت اجتماعی است، یک ضرورت طبیعی و انسانی است که جامعه به یک اداره کننده احتیاج دارد، به یک مدیر نیازمند است، مدیر خوب باشد یا مدیر بد. ضرورت زندگی انسانها ایجاب می‌کند که مدیری وجود داشته باشد. « لا حکم الاّ لله » که اینها می‌گفتند در حقیقت می‌خواستند حکومت علی « علیه السلام » را که از آن ناراضی بودند نفی کنند. در حالیکه « لا حکم الاّ لله »،

« انداد الله » را نفی می‌کرد، حاکمیتی در عرض حاکمیت خدا و رقیب حاکمیت الله را نفی می‌کرد. حاکمیت علی « علیه السلام »، حاکمیتی در عرض حاکمیت خدا نبود، محو در حاکمیت خدا بود، در طول حاکمیت خدا بود، سرچشمه گرفته از حکومت الله بود، و امیر المؤمنین « علیه السلام » این مسأله را روشن می‌کند. در یک جامعه اگر حکومتی با این وضع یعنی منشاء گرفته از حاکمیت الله وجود داشته باشد، آن وقت است که هر حرکتی نشان دهنده مفهوم انحرافی « لا حکم... » باشد، یک حرکت ضد الهی و ضد علوی است و امیر المؤمنین « علیه السلام » آن روز با این حرکت با قاطعیت تمام برخورد کرد، و خوارج را که به راه حق باز نمی‌آمدند، به شدت کوبید.

منشأ حکومت

مسأله سوم ، منشأ حکومت است . آیا منشأ حکومت از نظر نهج البلاغه چیست ؟ آیا امر طبیعی ، نژاد ، دودمان ، نسب ، زور و اقتدار (اقتدار طبیعی و یا اقتدار مکتسب) است ؟ یا نه ، منشأ حکومت و آنچه به حکومت یک انسان یا یک جمع ، مشروعیت می بخشد ، یک امر الهی یا یک امر مردمی است ؟

در فرهنگ رایج انسان ، در گذشته و حال ، منشأ حکومت ، زور و اقتدار بوده است . تمام فتوحات و لشکرکشیها به همین معناست . همه سلسله‌هایی که جایگزین سلسله‌های پیش از خود می شدند ، در حقیقت از همین راه می آمدند . اسکندر که ایران را فتح کرد ، مغول که به بهانه‌ای به سراسر این منطقه یورش آورد ، حسابشان جز این نبود . منطقیها همه این بود که چون می توانیم ، پس پیشروی می کنیم ، چون قدرت داریم ، پس می گیریم و می کشیم . در طول تاریخ حرکاتی که سازنده تاریخ حکومتهاست ، همه نشاندهنده همین فرهنگ است . از نظر حاکمان و نیز از نظر محکومان ، ملاک حکومت و منشأ حکومت ، زور و اقتدار بوده است . البته آن روزی که پادشاهی می خواست بر سر کار بیاید ، یا آنگاه که بر سر کار می آمد ، صریحاً زور را منشأ و مایه حکومت خود نمی شمرد . حتی چنگیزخان مغول هم به بهانه‌ای به ایران حمله کرد که ظاهراً برای یاران و طرفدارانش معقول بود .

امروز ، بازی ابرقدرتها ، به معنای تسلیم در برابر فرهنگ زورمداری است . آنهایی که کشورها را به جبر و عنف می گشایند ، آنهایی که هزاران کیلومتر دور از خاک خود وارد خانه‌های مردم می شوند ، آنهایی که سرنوشت ملت‌ها را بدون اراده و خواست آنها در دست می گیرند ، اگر چه نه به زبان اما در عمل ، اثبات و اذعان می کنند که منشأ حاکمیت ، زور و اقتدار است . البته اگر چه این فرهنگ غالب است ، در کنار این رأی ، نظرهای دیگری هم وجود دارد . افلاطون ملاک حکومت را فضل و فضیلت می داند ، یعنی قائل به « حکومت افاضل » یا فرزنانگان است . اما این نظر ، فقط نقشی بر روی کاغذ و یا بحثی در کنج مدرسه‌هاست .

در دنیای جدید ، دموکراسی ، یعنی خواست و قبول اکثریت مردم ، ملاک و منشأ حکومت شمرده می شود . اما کیست که نداند که دهها وسیله غیر شرافتمندانه به کار گرفته می شود ، تا خواست مردم به سویی که زورمداران و قدرت‌طلبان می خواهند هدایت شود . بنابراین می توان در یک جمله گفت که در فرهنگ رایج انسانی ، از آغاز تا امروز از امروز تا آن زمانی که فرهنگ علوی و فرهنگ نهج البلاغه بتواند بر زندگی انسانها حکومت کند ، منشأ حاکمیت اقتدار و زور بوده و خواهد بود و لا غیر .

امیر المؤمنین « علیه السلام » در نهج البلاغه ، منشأ حکومت را این معانی نمی داند ، و مهمتر این است که خود او هم در عمل آن را ثابت می کند . از نظر علی « علیه السلام » منشأ اصلی حکومت ، یک سلسله ارزشهای معنوی است . آن کسی می تواند بر مردم حکومت کند و ولایت امر مردم را به عهده بگیرد که از خصوصیات بر خوردار باشد .

نگاه کنید به نامه‌های علی « علیه السلام » به معاویه و طلحه و زبیر و به عاملان خود و به مردم کوفه و به مردم مصر . او حکومت و ولایت بر مردم را ناشی از یک ارزش معنوی می داند . اما این ارزش معنوی هم به تنهایی کافی نیست تا اینکه انسان فعلاً و عملاً حاکم و والی باشد ، بلکه مردم هم در اینجا سهمی دارند که مظهر آن « بیعت » است .

امیر المؤمنین « علیه السلام » در هر دو زمینه ، تصریحاتی دارد ، که هم در نامه‌هایی که به رقبای حکومتی خود نوشته است و قبلاً به آنها اشاره کردیم ، و هم در بیاناتی که درباره اهل بیت وارد شده است ، آن ارزشهای معنوی که ملاک حکومت هستند بیان شده‌اند .

اما این ارزشها به تنهایی ، چنانکه گفتیم ، مایه تحقق حکومت نیست ، بلکه بیعت مردم هم شرط است :

« انه بايعنى القوم الذين بايعوا ابا بكر و عمر و عثمان على ما بايعوهم عليه ، فلم يكن للشاهد ان يختار و لا للغائب ان يردّ ، و انما الشورى للمهاجرين و الانصار ، فان اجتمعوا على رجل و سموه اماما كان ذلك لله رضى » ۹ .

(می‌فرماید : اگر مهاجر و انصار جمع بشوند و کسی را پیشوای خود بدانند و به امامت او گردن بنهند ، خدا بر این راضی است) .
بیعت ، منجز کننده حق خلافت است .

آن ارزشها وقتی می‌تواند فعلا و عملاً کسی را به مقام ولایت امر برساند که مردم هم او را بپذیرند و قبول کنند .

حکومت حق است یا تکلیف ؟

مسئله چهارم این است که آیا حکومت کردن ، یک حق است یا یک تکلیف ؟ حاکم حق حکومت دارد یا موظف است که حکومت کند ؟ و کدام انسانی است که می‌تواند یا می‌باید حکومت کند ؟ از نظر نهج البلاغه ، حکومت هم حق است و هم وظیفه . برای آن کسی که از شرایط و معیارها و ملاکهای حکومت برخوردار است ، در شرایطی وظیفه است که حکومت را قبول کند ، و نمی‌تواند این بار را از دوش خود بر زمین بگذارد .

این مسئله در نهج البلاغه بسیار حائز اهمیت است ، که آیا حکومت ، یک حق است یا یک تکلیف ؟ و امیر المؤمنین « علیه السلام » در بیانی خلاصه و موجز ،

حکومت را هم یک حق می‌داند و هم یک تکلیف . به این ترتیب نیست که هر کسی که برایش شرایط تولیت امور مردم فراهم شد و توانست به نحوی با کسب و جاهت ، با تبلیغ ، با کارها و شیوه‌هایی که معمولاً طالبان قدرت خوب می‌دانند آن شیوه‌ها را انجام بدهند ، نظر مردم را جلب کند و بتواند حکومت کند . وقتی حکومت ، حکومت حق است ، این حق متعلق به کسان معینی است ، و این به معنای آن نیست که یک طبقه ، طبقه ممتازند . زیرا که در جامعه اسلامی ، همه فرصت آن را دارند که خود را به آن زیورها بیاریند . همه می‌توانند که آن شرایط را برای خود کسب کنند . البته در دوران بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک فصل استثنایی وجود دارد . اما نهج البلاغه بیان خودش را به صورت عامّ ارائه می‌دهد و به این حق بارها و بارها اشاره می‌کند . امام « علیه السلام » در اوایل خلافت ، در خطبه معروف شششقیّه می‌فرماید :

« و أنّه لیعلم أنّ محلیّ منها محلّ القطب من الرّحی ، ینحدر عنّی السّیل و لا یرقی الی الطّیر . » ۱۰ (می فرماید جایگاه من در خلافت ، جایگاه میله محور سنگ آسیا است .) درباره روزی که در شورای شش نفری با عثمان بیعت کردند ، می فرماید :

« لقد علمتم أنّی احقّ النّاس بها من غیری . » ۱۱ (ای مردم « یا ای مخاطبان من » ، شما می دانید که من از همه کس به حکومت و خلافت اولی ترم .) امام ، حکومت را حق می داند . این چیزی است که در نهج البلاغه واضح است . البته دنبالش بلافاصله می فرماید :

« و واللّه لأسلّمنّ ما سلّمتمّ امور المسلمین و لم یکن فیها جور الاّ علیّ خاصّه . » ۱۲ (ما دامی که فقط به من ظلم می رود ، من صبر می کنم ، تسلیم هستم . ما دام که کارها بر محور خود انجام بگیرد ، من در خدمت هستم .) عین همان بیانی که در آغاز خلافت ابو بکر هم ، یعنی نسبت به آن دوران هم ، بیان فرموده اند :

« فامسکت یدی حتّیّ رایت راجعاً النّاس قد رجعت عن الاسلام . » ۱۳ اول دست از بیعت شستم ، تسلیم نشدم ، بیعت نکردم ، اما دیدم حوادثی به وقوع می پیوندد که مصیبت آن حوادث برای اسلام و برای مسلمین و برای شخص علی « علیه السلام » ، صعبتر و غیر قابل تحمل تر است از مصیبت از دست رفتن حق ولایت .

بنابراین امیر المؤمنین « علیه السلام » ، ولایت را یک حق می داند و این جای انکار نیست .

خوب است همه مسلمانها به این مسأله ، با چشم واقع بینی نگاه کنند . این امر ، کاری به بحث احیانا جدال انگیز شیعه و سنی ندارد . ما امروز معتقدیم که در آفاق عالم اسلامی باید برادران شیعه و سنی با هم و برای هم زندگی کنند و اخوت اسلامی را از همه چیز بالاتر بدانند و این یک حقیقت است . این تفاهم و وحدت طلبی امروز یک وظیفه است ، و همیشه وظیفه همین بوده است . اما یک بحث علمی و اعتقادی در نهج البلاغه این حقیقت را به ما نشان می دهد ، و ما نمی توانیم چشممان را روی هم بگذاریم و آنچه را که نهج البلاغه با صراحت می گوید ندیده بگیریم . این را امیر المؤمنین « علیه السلام » یک حق می داند ، و همچنانکه یک وظیفه نیز می داند . یعنی آن روزی که اطراف علی « علیه السلام » را می گیرند به نحوی که :

« فما راعنی الاّ و النّاس کعرف الضّبع الیّ ، ینثالون علیّ من کلّ جانب حتّیّ لقد وطیء الحسنان و شقّ عطفای » ۱۴

(مردم آنچنان انبوه بر من گرد آمدند که فرزندان مرا در زیر پاهای خود لگدمال کردند و ردای من پاره شد .) مردم مشتاقانه و نیازمندانه از علی « علیه السلام » می خواهند که به نیاز آنها پاسخ بدهد . امیر المؤمنین « علیه السلام » برای حکومت شأن واقعی قائل نیست . حکومت برای علی « علیه السلام » هدف نیست ، همچنانکه در بحث بعدی باید روشن بشود . اما با این حال ، حکومت را به عنوان یک وظیفه می پذیرد ، و می ایستد و از آن دفاع می کند :

« لو لا حضور الحاضر و قیام الحجّه بوجود النّاصر . . . لألقیت حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بکاس أولها . » ۱۵ (باز هم حکومت برای من ارزشی ندارد . باز هم حاضر نیستم برای به دست آوردن مقام ، از ارزشها بگذرم . باز هم حاضرم با همان جام نخستین ، این جمع را سیراب کنم و همچنانکه روز اول کنار نشستم ، باز هم کنار بنشینم . » مؤکدا می گوید :

« دعونی و التمسوا غیری . » ۱۶ (مرا بگذارید و به سراغ دیگران بروید .) اما وقتی احساس می کند که وظیفه است ، احساس می کند که زمینه آماده است و او می تواند این نقش عظیم و اساسی را بر عهده بگیرد . آن وقت قبول می کند . آیا حکومت برای علی

« علیه السلام » یک هدف است یا یک وسیله ؟ خط اساسی فاصل میان حکومت علی « علیه السلام » و حکومت دیگران همین است که حکومت برای علی « علیه السلام » هدف نیست بلکه فقط وسیله‌ای برای رسیدن به آرمانهای معنوی است .

حکومت هدف است یا وسیله ؟

مسئله پنجم این است که آیا حکومت کردن برای فرد یا جمع حاکم ، یک هدف است یا یک وسیله ؟ و اگر وسیله است ، برای چه هدفی است ؟ حاکم به وسیله حکومت ، می‌خواهد به چه مقصدی برسد و جامعه را برساند ؟

حاکم و رعیت

مسئله ششم ، مسئله شورانگیز روابط حاکم و رعیت است . این روابط ، مبتنی بر چه مبنا و چه اساسی است ؟ آیا حقی یکجانبه است که حاکم را بر گرده مردم سوار می‌کند ؟

یا یک حق متقابل است ؟ از جمله اساسی‌ترین و پر معناترین و پر نتیجه‌ترین مباحث حکومت در نهج البلاغه ، همین مسئله است .

مردم و حکومت

مسئله هفتم ، مسئله مردم در حکومت است . باید ببینیم که در فرهنگ نهج البلاغه ،

مردم در برابر حکومت چه کاره‌اند ؟ تعیین کننده‌اند ؟ آغازگراند ؟ اختیاردار تام‌اند ؟ هیچ کاره‌اند ؟ چه هستند ؟ اینها ظریفترین مسائلی است که در نهج البلاغه عنوان شده است .

فرهنگهایی که امروزه بر ذهنیت مردم در بخشها و تقسیم بندیهای مختلف سیاسی حاکم است ، هیچکدام منطبق با فرهنگ نهج البلاغه نیست .

نحوه برخورد با مردم

مسئله هشتم که از لحاظ اصولی یک مسئله ثانوی، اما از لحاظ عملی مسئله بسیار پرشور و پر اهمیت است، نحوه برخورد دستگاه اداری با مردم است. اجزاء و اعضای حکومتی چگونه باید با مردم برخورد کنند؟ آیا طلبکار از مردمند؟ آیا بدهکار به مردمند؟ اخلاق دستگاه حکومت با مردم چگونه است؟

رفتار حاکم با خود

مسئله نهم که باز از آن مسائل بسیار جالب است، رفتار حاکم نسبت به خویشان است. آیا برای رفتار حاکم در جامعه، محدودیتی وجود دارد؟ آیا می‌توان به حسن رفتار او با مردم بسنده کرد؟ یا نه، ما ورای نحوه ارتباط حاکم با مردم، چیز دیگری وجود دارد که آن، نحوه ارتباط حاکم با خود است؟ زندگی شخصی حاکم چگونه باید بگذرد و نهج البلاغه در این مورد چه نظری دارد؟

شرایط حاکم

مسئله دهم، شرایط حاکم است. چگونه انسانی بر طبق فتوای نهج البلاغه می‌تواند بر جامعه بشری حکومت کند؟

اینها عناوین مسائلی است که در نهج البلاغه آمده است و ما می‌توانیم آنها را مطرح کنیم و مورد بحث قرار دهیم.

محققان، نهج البلاغه را برای این زمان بسیار قدر بدانند. حقیقت این است که اگر ما امروز «هزاره نهج البلاغه» را می‌گیریم، باید بدانیم که این کتاب عزیز از این هزار سال اقلانهد و پنجاه سال را در انزوا و سکوت بوده است. جز دانشوران و خواص، کسی از نهج البلاغه جز نامی نمی‌دانست. اولین ترجمه‌ای که از آن شده از مترجم روحانی محترمی است که اول بار نهج البلاغه را همه فهم کرد و به دست مردم داد: آقای سید علی نقی فیض الاسلام بود. من از ایشان قدردانی می‌کنم و کار ایشان کار مهمی بود که من به آن ارج می‌گذارم.

به تدریج ، نهج البلاغه به صحنه زندگی آمد و به دست مردم افتاد . مردم نمی دانستند نهج البلاغه ای هم هست . تنها جملاتی از نهج البلاغه شنیده بودند ، که آنهم بیشتر در مذمت دنیا و بخشهای کمی از اخلاق بود و دیگر هیچ . بعد از آن ، قدری نهج البلاغه دست به دست گشته است . کسانی بر آن شرح نوشته اند و کسانی برداشتهای خود را به نام شرح نوشته اند . همه این زحمات ارجمند است ، همه قابل تقدیر است ، اما در برابر عظمت نهج البلاغه و کارهایی که باید انجام گیرد ناچیز است .

نهج البلاغه ترجمه کامل ندارد ، شرح و تفسیر کامل ندارد . فصل بندی و باب بندی ندارد . بجز کتاب بسیار ارجمندی که استاد عالیقدر آقای مصطفوی به عنوان کاشف الفاظ نهج البلاغه تنظیم کرده اند ، کاری در این حد و در این مایه برای نهج البلاغه انجام نگرفته است . امروز ما باید به نهج البلاغه برگردیم . فضلا و اندیشمندان کار خود را بکنند ، اما جوانها نباید منتظر اساتید ، فضلا و پیشروان اندیشه و علم و ادب بمانند .

نهج البلاغه را باید از ابعاد گوناگون مورد نظر قرار دهیم و برای این کار ، جمعها و جلسه ها تشکیل دهیم ، البته « بنیاد نهج البلاغه » ، که رحمت و توفیق خدا یار آن باد ، می تواند محوری باشد ، از خدا می خواهیم که ما را در این کوشش موفق بدارد .

و السلام علیکم و رحمۃ اللہ و برکاته

پی نوشتها

(۱) دیوان کمیت بن زید اسدی به نام الهاشمیات ، ص ۲۶

(۲) نهج البلاغه ، نامه ۵۳ ، فیض ۹۹۱

(۳) نهج البلاغه ، خطبه ۴۰ ، فیض ۱۲۵

(۴) پیشین .

(۵) پیشین .

(۶) سوره انعام آیه ۵۷ .

(۷) نهج البلاغه ، خطبه ۴۰ ، فیض ۱۲۵

(۸) پیشین .

(۹) نهج البلاغه ، نامه ۶ ، فیض ۸۴۰

(۱۰) نهج البلاغه ، خطبه ۳ ، فیض ۴۶

(۱۱) نهج البلاغه ، خطبه ۷۳ ، فیض ۱۷۱

(۱۲) پیشین

(۱۳) نهج البلاغه ، نامه ۶۲ ، فیض ۱۰۴۸

(۱۴) نهج البلاغه ، خطبه سوّم ، فیض ۵۱

(۱۵) نهج البلاغه ، خطبه ۳ ، فیض ۵۲

(۱۶) نهج البلاغه ، خطبه ۹۱ ، فیض ۲۷۱

نگاهی به ویژگیهای دوران زمامداری علی علیه السلام

نگاهی به ویژگیهای دوران زمامداری علی علیه السلام

سخنرانی در کنگره چهارم نهج البلاغه فروردین ماه ۱۳۶۳ ه ش برابر با رجب ۱۴۰۴ ه ق تهران حسینیّه ارشاد

بعد از یک دوران طولانی رکود و بی توجهی ، این کتاب قیم و انسان ساز و جامعه ساز و بی نظیر را مجددا مطرح و زنده کردند . از همه برادران و خواهرانی که در این مراسم شرکت کرده چه از سراسر کشور و چه از خارج کشور صمیمانه متشکرم خیلی برای این بنده دلنشین بود ، اگر این توفیق را پیدا می کردم که مثل یکی از شما می توانستم در جلسات این کنگره ارزشمند شرکت فعالی داشته باشم و مثل همیشه که نهج البلاغه یکی از قبله های امید فکری ما بود و بسیاری از اوقاتمان به مطالعه آن می گذشت و این کتاب عزیز در حوزه تدریس و تدریس و فکر و مطالعه ما جایگاه عمده ای داشت ، در این محفل شریف علمی و ارزشمند هم مانند یک جستجوگر ، از اعماق این اقیانوس عظیم بحثی را بررسی می کردم و همه روزه در جلسات آن حاضر می شدم .

اما حالا که متأسفانه آن فراغت و فرصت نیست ، لازم می‌دانم به همه شما برادران و خواهران ، و نیز به کسانی که در این مجلس حضور ندارند اما دل در گرو هدایت نهج البلاغه و امام علی بن ابیطالب علیه الصلوٰة و السلام داشته و دارند ، درباره این کتاب قیّم و اثر جاودانه مطالبی را عرض کنم .

نهج البلاغه یعنی مجموعه‌ای که به همت و تلاش سید بزرگوار شریف رضی گرد آمده و بحمد الله تا امروز مرجع مراجعه و مطالعه خواص و اندیشمندان بوده نه فقط محور معرفت و کار عمومی مردم شاید در تمام دورانی که این کتاب تألیف شده و به وجود آمده مانند امروز مورد نیاز و متناسب با اوضاع زمان و مکان نبوده است . البته نهج البلاغه از جهات مختلف حائز اهمیت است . شاید بشود گفت که نهج البلاغه مجموعه‌ای است از عمده‌ترین مباحث و معارف اسلامی و همه آنچه برای یک انسان مسلمان و یک جامعه اسلامی لازم است در نهج البلاغه از آن سخنی و حرفی و اشاره‌ای یا بحثی و هدایتی هست : توحید و عقاید اسلامی و اصول دین تا اخلاق و تهذیب و تزکیه نفسانی ، سیاست ملک داری و کیفیت اداره صحنه‌های عظیم فعالیت اجتماعی تا تنظیم روابط اخلاقی و خانوادگی ، جنگ و سیاست و حکمت و علم و . . لیکن مطالب این کتاب که در مجموع ، درس زندگی اجتماعی برای مسلمانهاست به طور مجرد از زندگی ، مطرح نشده است . گوینده این کلمات رئیس مملکت ، حاکم و فرمانروای بزرگی است که سلطنت و حکومت او بر کشور پهناور و عظیمی گسترش داشته است . این انسان بزرگ که مسؤولیت ملک‌داری و زمامداری را هم بر دوش داشته با احساس این مسؤولیت عظیم این مطالب را بر زبان جاری کرده است . نهج البلاغه مانند گفته‌های حکیمی نیست که دور از غوغای زندگی و فارغ از واقعیتها و مسائل گوناگونی که در یک جامعه ممکن است مطرح باشد ، می‌نشیند و معارف اسلامی را بیان می‌کند . بلکه سخنان انسانی است که بار مسؤولیت اداره یک جامعه عظیم را بر دوش خود احساس می‌کند و دانای دین و بصیر به همه معارف اسلامی و قرآنی است و با دلی مالمال از معرفت ، و روحی بزرگ و در مقامی پر مسؤولیت ، با مردم روبرو می‌شود ، با آنها حرف می‌زند ، و به سوالات و استفسارات آنها پاسخ می‌دهد . این است زمینه و موقعیت صدور نهج البلاغه ، و از این جهت با همه روایاتی که ما از ائمه معصومین ، علیهم السلام ، داریم فرق می‌کند . ائمه اطهار « علیه السلام » در دوران حاکمیتی که مورد قبول خودشان باشد زندگی نمی‌کردند ، آنها در دوران اختناق به سر می‌بردند . مسائل از دیدگاه یک حاکم و مسؤول اداره مملکت بر زبان آنها جاری نمی‌شد ، اما امیر المؤمنین « علیه السلام » به عنوان یک حاکم اسلامی حرف می‌زند و با جامعه‌ای که تحت اشراف و حکومت خود اوست سخن می‌گوید ، و این بخش بیشترین سخنانی است که از امیر المؤمنین « علیه السلام » در نهج البلاغه نقل شده است .

البته در کلمات آن حضرت سخنانی هم هست که مربوط به دوران حکومت ایشان نیست .

ما امروز در همان شرایط قرار داریم ، شرایط کنونی جامعه اسلامی ما همان شرایط است ، البته روشن است که نهج البلاغه مخصوص کشور ما نیست ، متعلق به همه دنیای اسلام است . و دنیای اسلام هم امروز در حال رسیدن به یک بیداری و حیات دوباره اسلامی است .

در کشور ما و در جامعه ما این انقلاب در سایه آموزشهای امیر المؤمنین « علیه السلام » و با اتکاء به قرآن و نهج البلاغه ، به پیروزی رسیده است . امروز تقریباً همان جامعه اسلامی و علوی تشکیل شده ، و همان شرایط تقریباً در بیشتر ابعاد در جامعه و کشور ما حکومت می‌کند . امروز روز استفاده هر چه بیشتر از نهج البلاغه است . در این زمینه توضیح بیشتری می‌دهم .

حتی شرایط زندگی رسول اکرم « صلی الله علیه و آله و سلم » هم با شرایط زندگی دوران حکومت امیر المؤمنین « علیه السلام » متفاوت است . در دوران رسول اکرم « صلی الله علیه و آله و سلم » جامعه ، جامعه اسلامی کامل عیار بود یعنی جهت‌گیری جامعه

همان جهت گیری کاملاً اسلامی بود. اما خصوصیتی که از اول تا آخر دوران زندگی ده ساله پیغمبر « صلی الله علیه و آله و سلم » در دوران حکومت اسلامی وجود داشت، این بود که در آن روز صف بندیها آشکار بود. شعارهای اسلامی شعارهای مشخص و واضح و تعیین کننده و مشخص کننده بود. جناح بندیهایی که در جانب پیغمبر « صلی الله علیه و آله و سلم » قرار داشت جناح بندی واضح و آشکاری بود. معلوم بود که دوست و دشمن کیست. حتی حرکت نفاق که در جامعه اسلامی از اول تشکیل حکومت اسلامی، حداقل از دوران زندگی پیامبر « صلی الله علیه و آله و سلم » در مدینه، به وجود آمد، نمی توانست آن طور که نتیجه حرکت نفاق هست جامعه را تحت تأثیر قرار دهد. چون خود پیغمبر « صلی الله علیه و آله و سلم » حاضر بود. آیاتی در اشاره به منافقین و افشای احوال آنان نازل می شد. منافقین تهدید و افشا می شدند. خیلی از منافقان به وسیله پیغمبر « صلی الله علیه و آله و سلم » شناخته و حتی به دیگران شناسانده می شدند. حرکات موذیان نفاق انجام می گرفت. اما بر مجموع جامعه اسلامی یک صراحت و یک حالت افشاکری مسلط بود. کسانی که در جنگ در برابر پیغمبر « صلی الله علیه و آله و سلم » شرکت می کردند، دشمنانی بودند که دشمنی آنها، و ابعاد این دشمنی، و میزان دوری و نزدیکی آنها از اسلام معلوم بود. حتی معلوم بود یهود چقدر مخالف اسلامند؟ قریش چقدر مخالف اسلامند؟ و نیز قبائل دیگر. و بدیهی است مسلمانان در اینکه کیفیت مبارزه آنان با اسلام و مسلمین چگونه است دچار حیرت و تردید نبودند.

خصوصیت ویژه زمان

اما دوران امیر المؤمنین « علیه السلام » این خصوصیت را نداشت و این یکی از بزرگترین دشواریهای حکومت کوتاه، یعنی کمتر از پنج ساله امیر المؤمنین « علیه السلام » است. در دوران امیر المؤمنین « علیه السلام » وقتی که دو لشکر در برابر هم قرار می گرفتند هر دو لشکر نماز می خواندند. هر دو لشکر اگر ماه رمضان بود روزه می گرفتند. از میان هر دو لشکر آوای تلاوت قرآن شنیده می شد. مسلمانها در هر دو لشکری که در مقابل هم قرار داشت، احساس می کردند که صراحت و راحتی خیال دوران پیغمبر « صلی الله علیه و آله و سلم » را ندارند. لذا در جنگ صفین، در نبردهای امیر المؤمنین « علیه السلام » چند بار زمزمه سؤال و شبهه و حیرت به وجود آمد و مسلمانهایی که اسلام قدیمی و از دوران پیغمبر « صلی الله علیه و آله و سلم » را داشتند و مسائل و حقایق اسلامی را از اولین روزهای ولادت اسلام و بخصوص ولادت حکومت اسلامی ثبت کرده بودند، مثل عمار یاسر، می توانستند گره گشا باشند و مشکل را برطرف کنند. اما بسیاری سردرگم بودند. در ماجراهای دوران امیر المؤمنین « علیه السلام » اختلاف صفوف آشکار نبود.

اشتراک در شعارها به قدری فضا را تنگ کرده بود که امیر المؤمنین « علیه السلام » بارها می فرمود: « لا یحمل هذا العلم إلا أهل البصر و الصبر » ۱ تنها مقاومت کافی نیست، بینایی و هشیاری و تیزنگری لازم است. این خصوصیت ویژه زمان امیر المؤمنین « علیه السلام »، رنجهای امیر المؤمنین « علیه السلام »، و دردهای امیر المؤمنین صلوات الله علیه بود.

ما امروز در دنیایی عظیم با شعارهای زیبایی که در بسیاری از نقاط آن، سر داده می شود کم و بیش همان وضعیت را داریم. حتی امروز در دنیای اسلام که درک و دریافت و بینش اسلامی در آن گاهی به فاصله هایی به اندازه فاصله ایمان و کفر از هم دور هستند با چنین واقعیتی مواجهیم.

امروز آشکارترین و روشنترین حقایق اسلامی به وسیله بخشی از مدعیان اسلام در کشورهای اسلامی نادیده گرفته می‌شود. امروز همان روزی است که شعارها یکسان است، اما جهت‌گیریها به شدت مغایر یکدیگر است. امروز شرایطی مشابه شرایط حکومت دوران امیر المؤمنین «علیه السلام» است. پس روزگار، روزگار نهج البلاغه است.

امروز می‌شود از دیدگاه دقیق و نافذ امیر المؤمنین «علیه السلام» به واقعیت‌های جهان و جامعه نگاه کرد و بسیاری از حقایق را دید و شناخت و علاج دردها را پیدا کرد.

همین است که به نظر ما امروز از همیشه به نهج البلاغه محتاج‌تریم.

این یک جهت بود که ضرورت پرداختن به نهج البلاغه و بازگشت به این مجموعه را که از زبان امیر المؤمنین «علیه السلام» و مولای متقیان «علیه السلام» نقل شده، نشان می‌دهد و هرچه بیشتر کار کردن در پیرامون آن و آماده کردن مقدماتی که بتواند آن را قابل استنادتر و قابل فهم‌تر بکند از همیشه لازم‌تر و ضروری‌تر است.

حقیقت دیگری که وجود دارد و امروز ما را بیشتر از گذشته به نهج البلاغه مشتاق و محتاج می‌کند، این است که ما در طول تاریخ اسلام، متأسفانه با انحرافی که از کج فهمی و جهالت از یک سو، غرض‌ورزی و دشمنی از سوی دیگر، حاصل شده، در آنچه که از معارف اسلامی در اختیارمان هست سردرگمی‌هایی داشته‌ایم.

در طول تاریخ گذشته اسلام، نادانی و جهالت‌هایی وجود داشته، تنگ نظریها و خودخواهی‌هایی وجود داشته که موجب شده حقایق اسلامی و معارف اسلامی آنچنان که هستند و باید شناخته شوند، شناخته نشوند، و به علاوه غرض‌ورزیها و خیانتها و تعمد بر انحراف از اسلام را هم، از اولین قرن‌های پیدایش اسلام از قدرتمندان و کسانی که خلوص و صفای اسلام به زبان آنها بوده است، مشاهده می‌کنیم.

ما در طول تاریخ همواره احتیاج داشته‌ایم به سرچشمه‌های خالص و زلال اندیشه اسلامی و نظامی فکری که بتوان به آن متکی شد، بازگردیم. خوشبختانه قرآن کریم همواره در اختیار مسلمانها بوده است، گرچه در فهم آن هم همان بدبینیها و کج‌بینیها و کج فهمیها و غرض‌ورزیها دخالت‌هایی کرده‌اند، اما بحمد الله متن قرآن سالم و به دور از هرگونه تصرف بدخواهانه یا جاهلان‌ای در اختیار مسلمانها هست. لیکن این موجب نمی‌شود که سایر سرچشمه‌های زلال معرفت برای مسلمانها امروز به همان ضرورتی که سلامت قرآن برای مسلمانها دارد، ضروری نباشد. با گسترش فرهنگ بشری و با عمق معرفتی که بر انسانها حاکم است، امروز آن روز است که باید کسانی بنشینند، با وجود گذشت زمان و با وجود فاصله از صدر اسلام، آن معارف دست نخورده خالص و سالم را که می‌تواند اطمینان و باور انسان را به خود جلب کند هرچه بیشتر جمع کنند و در اختیار اهل استنباط و اجتهاد و متفکران و صاحب نظران قرار دهند.

این کاری است که در احادیث هم باید انجام بگیرد، نهج البلاغه این راه نزدیک را در پیش پای ما می‌گذارد، نهج البلاغه ما را از این فاصله طولانی با صدر اسلام، به نزدیکترین پایگاهها و امن‌ترین دیدگاهها نسبت به معارف اسلامی می‌رساند. اگر ما پیرامون نهج البلاغه کار و تحقیق کنیم و اگر آن مقدار از خطب امیر المؤمنین «علیه السلام» که در نهج البلاغه نیست، جمع شود و روی اینها و درباره سند و خصوصیات که اعتبار آنها را مشخص و مسلم و قطعی می‌کند کاری فنی انجام بدهیم، و نهج البلاغه را به مجموعه‌ای نزدیک به پانصد خطبه‌ای که از آن حضرت نقل شده برسائیم، خدمت بزرگی به معارف اسلامی در قرن پانزدهم هجری

انجام دادیم . می توانیم با گذشت اینهمه مدت از صدر اسلام ، یک منبع غنی لا یزالی که مورد قبول همه مؤمنین به اسلام است و می تواند باشد ، در اختیار مسلمانها قرار دهیم . آن مجموعه مطلوب به ما نسبت به فهم درست اسلام مدد خواهد کرد و چه بسیار بینش ما را نسبت به معارف اسلامی ارتقاء خواهد داد ، و این کاری است ممکن ، بخصوص در سایه نظام جمهوری اسلامی که اساسا بر مبنای « قرآن » و « نهج البلاغه » شکل گرفته است . این کاری است که حتما بایستی انجام بگیرد و این امیدواری هست که کوشش برادران عزیز ما در بنیاد نهج البلاغه و همه کسانی که با آنها همکاری می کنند این خدمت بزرگ را به عالم اسلام انجام دهد .

تصویر شخصیت علی « ع » در نهج البلاغه

یک بعد دیگر از ابعاد ارزش و اهمیت نهج البلاغه ترسیم شخصیت امیر المؤمنین علیه الصلوٰه و السلام است ، چیزی که ما امروز به آن کمال احتیاج را داریم .

امیر المؤمنین علی « علیه السلام » این چهره ناشناخته ، این انسان والا ، این نمونه کامل مسلمانی که اسلام می خواهد انسانها آنچنان ساخته بشوند ، در لابلای اوراق و سطور نهج البلاغه کاملا شناسایی و تعریف می شود . نهج البلاغه در حقیقت کتاب معرفی علی بن ابیطالب « علیه السلام » است . چگونه ممکن است کسی به افقهای اسرارآمیز و شگفت آور ، و وادیهای گوناگون معرفتی که در نهج البلاغه هست دست نیافته باشد و بتواند آنها را این گونه زیبا و جذاب ترسیم و توصیف کند . در نهج البلاغه همه ابعاد یک شخصیت والای انسانی وجود دارد : از معرفت ، از اخلاق ، از خصلتهای ویژه یک انسان ، و از اخلاق ویژه والایی که فقط اسلام به انسانها تعلیم داده است ، یک انسان کامل در نهج البلاغه مجسم می شود و آن انسان کامل خود امیر المؤمنین « علیه السلام » است ، و این نه فقط از باب شناسایی چهره امیر المؤمنین « علیه السلام » مهم است بلکه از باب شناسایی اسلام و اینکه اسلام چگونه انسانی را می خواهد بسازد حائز اهمیت است . امروز بشریت معاصرمان از ما سؤال می کند : « این اسلامی که شما از آن دم می زنید و فکر می کنید رسالت آن جهانی است ، در صدد ساختن چگونه انسانی است ؟ » برای پاسخ چه کسی را بهتر و زیباتر و جامع تر و والاتر از علی بن ابیطالب « علیه السلام » می توان نشان داد ؟ و چهره علی بن ابیطالب « علیه السلام » در هیچ جا مانند نهج البلاغه آشکار نمی شود . البته درباره عظمت این کتاب و ارزش این سخنان و این نامه ها مطالب عمیق گفته شده و خیلی حرفها می توان زد ، من فقط اشاره ای می کنم تا سپاس و تشکر قلبی من از کسانی که این کنگره و کنگره های قبل و این حرکت به سمت شناساندن نهج البلاغه را سازمان دادند ، این نکته را روشن کند که به چه مناسبت ما این کار را اینقدر عظیم و حائز اهمیت می دانیم .

با اینکه مدتهاست نهج البلاغه تا حدود زیادی از فراموشی بیرون آمده و نام آن به گوش مردم رسیده و به نحوی در دسترس مردم قرار گرفته است ، باز اعتقاد دارم که در اطراف نهج البلاغه تحقیقات علمی و همه جانبه ای باید انجام بگیرد . البته کارهایی که تا کنون انجام گرفته و شمه ای از آنها در کتابنامه نهج البلاغه درج شده است ، قابل توجه و سزاوار تقدیر و تشکر است .

فصل بندی مطالب نهج البلاغه ، شرح بخشهای عمده‌ای از آن

فصل بندی مطالب نهج البلاغه ، شرح بخشهای عمده‌ای از آن

بسیاری از کارهای لازم در طول بیش از هزار سالی که از تدوین این کتاب شریف می‌گذرد انجام گرفته است ، شاید در کتابخانه‌ها نسخ خطی این آثار ارزشمند محفوظ باشد که باید جستجو و پیدا کرد ، احتمال هم دارد که بعضی از آنها در طول زمان ، در معرض حوادث قرار گرفته و از بین رفته باشد ، در هر حال این کارها باید انجام بگیرد .

یکی از کارهایی که این کنگره می‌تواند انجام دهد ، این است که فهرست اساسی‌ترین تحقیقاتی را که باید پیرامون نهج البلاغه انجام بگیرد ، تهیه و تدوین کند و در اختیار اندیشمندان بگذارد . شاید بتوان دهها کار لازم را شمرد که امروز نهج البلاغه به این کارها نیازمند است و باید به شیوه فردی یا جمعی انجام گیرد ، باید اینها را تدوین کرد و در اختیار مردم گذاشت تا اندیشمندان و مؤلفان و صاحب‌نظران و کسانی که با نهج البلاغه مأنوس هستند بدانند چه کارهایی از اولویت و اهمیت برخوردار است . در اینجا به چند کار که به نظر من اهمیت و ضرورت مبرمی دارد ، اشاره می‌کنم .

ترجمه فارسی خوب از نهج البلاغه

من البته از آنچه انجام گرفته کم و بیش مطلعم و نمی‌خواهم به زحمات فراوانی که به خاطر برگردان نهج البلاغه به فارسی انجام گرفته خدای ناخواسته به چشم بی‌قدری نگاه کنم . در یک کنگره دیگر هم که سه سال پیش تشکیل شده بود و بنده توفیق یافتم و شرکت کردم ، از عالم جلیل آقای فیض الاسلام که اول بار این کتاب را به فارسی ترجمه کرده و در اختیار مردم قرار داد و صدای نهج البلاغه را برای اولین بار به گوش مردم رساند ، تشکر کردم و باز هم تشکر می‌کنم ، همچنین از چند نفر نویسندگان محترمی که از نهج البلاغه ترجمه‌های منتخب یا آزاد ، به صورت بیان محتوا ، به دست داده‌اند ، به سهم خود سپاسگزارم . لیکن می‌خواهم عرض کنم جای یک ترجمه کامل و همه جانبه از نهج البلاغه جای یک ترجمه کامل و روشن و رسا از قرآن در جامعه ما همچنان خالی است و به نظرم قصور و غفلتی که تا کنون شده است مایه سرشکستگی است . من خواهش می‌کنم « بنیاد نهج البلاغه » این مسأله را با فوریت و جدیت تعقیب کند ،

همچنانی که برای چندمین بار از همه کسانی که می‌توانند ترجمه خوبی از قرآن کریم به فارسی تهیه کنند و ارائه دهند خواهش می‌کنم این کار را بکنند . جمهوری اسلامی بعد از پنج سال به نظرم قدری دیر کرده است . باید این کار زودتر انجام می‌گرفت و

هرچه می‌گذرد دیرتر می‌شود. به نظر من اشکالی ندارد که چندین نفر شروع کنند به ترجمه این دو اثر مقدس و هر مقدار را که می‌توانند پیش ببرند. چون به هر حال هیچ ترجمه‌ای کامل نخواهد بود. یعنی این طور نباشد که اگر کسانی شنیدند که فلان نویسنده خوب و آشنا به زبان عربی مشغول ترجمه نهج البلاغه یا «قرآن» شده از کار دست بکشند و کاری نکنند. هر کسی شوق این کار را در خود احساس می‌کند شروع کند. اگر ده ترجمه بسیار خوب هم از «قرآن کریم» و نهج البلاغه شریف داشته باشیم زیادی نیست، و هیچ اشکالی ندارد که علائق مختلف و ذوقهای گوناگون و دیدگاههای مختلف از یک آیه یا یک جمله بتوانند خواننده را به ابعاد واقعی آن جمله قدری نزدیکتر کنند. بنابراین به نظر من این کار امروز در اولویت قرار دارد. ۲

فصل بندی عنوانی نهج البلاغه

یکی دیگر از کارهایی که حتما در باب نهج البلاغه ضرورت دارد، فصل بندی عنوانی نهج البلاغه است، فصل بندی موضوعی. البته این کار انجام گرفته، بعضی از محققین و علمای بزرگ و عالیقدر زمان ما روی نهج البلاغه این کار را کرده‌اند و مجلدات متعددی هم چاپ شده که به جای خود ارزشمند است. اما در زیر عناوین کلی، که فکر می‌کنم در حدود ۳۰ عنوان را تفکیک کرده‌اند اما در تکمیل آن شاید دهها عنوان فرعی می‌توان پیدا کرد. ۳ این کار در قرآن هم باز جایش خالی است و انجام نگرفته است. یک تفصیل الایات برای قرآن باید نوشته شود شامل بیشترین موضوعاتی که ما تا امروز نتوانسته‌ایم به آنها برسیم و در قرآن از آن نشانی هست. اما در باب نهج البلاغه تنظیم یک تفصیل المطالب و تفصیل الموضوعات فوق العاده ضروری است. نهج البلاغه واقعا یک اقیانوس عمیق و تمام نشدنی است، همه هم توفیق پیدا نمی‌کنند این کتاب را آنچنان که شایسته آن است سیر کنند و در آن غور کنند، در حالیکه بسیاری از مطالب و معارف این کتاب برای مردم لازم است و باید این امکان برای جویندگان و علاقه‌مندان پیدا شود که مطالب مورد نظرشان را در آن به آسانی بیابند.

فصل بندی از لحاظ اعتبار سندی

یکی از کارهای دیگری که خوب است درباره نهج البلاغه انجام بگیرد، فصل بندی از لحاظ اعتبار سندی است. یقینا بعضی از بخشهای نهج البلاغه در حد اعلای اعتبار و وثوق روایی قرار دارد. بعضی از بخشها هم در آن حد نیست. پیرامون اسناد نهج البلاغه تا کنون کارهایی انجام گرفته و کتابهایی چاپ شده حدود دو یا سه تألیف و یا بیشتر.

شاید در میان گذشتگان هم این کار انجام گرفته باشد که بسیاری از آن بی‌اطلاعتند. اما لازم است یک طبقه‌بندی از لحاظ سند و اعتبار سندی انجام بگیرد. چنانکه به هر یک از خطب یا کلمات یا نامه‌ها که انسان مراجعه می‌کند بداند، از لحاظ سندی که این حدیث دارد، چقدر مورد اعتبار است و چقدر می‌توان به آن تکیه کرد. البته همه شواهد و قرائن را می‌توان در این مورد به کار گرفت

و این چیزی است که اگر برای عامه مردم هم مورد نیاز نباشد برای محققان و اندیشمندان و کسانی که به این مسأله اهمیت می‌دهند، یقیناً حائز اهمیت است.

ترجمه لغات نهج البلاغه

یکی از کارهای اساسی که باید در زمینه نهج البلاغه انجام بگیرد ترجمه لغات نهج البلاغه است برای فارسی زبانها، و حتی برای عربی زبانها. البته در پاورقی بعضی از نهج البلاغه‌ها بزرگانی چون مرحوم محمد عبده و بعضی دیگر این کار را کرده‌اند اما کافی نیست. این همه لغتی که در این کتاب گسترده است با بارهای ادبی و مایه‌های هنری و فصاحت و بلاغت فوق العاده، احتیاج به یک کار مستقلی، فزونتر از شرح سطحی آن دارد. خلاصه آن که لازم است یک تفسیر اللغات کامل و عمیق برای نهج البلاغه تهیه شود.

پیوستن بخشهای متفرق از یک خطبه

یکی از کارهایی که از مدت‌ها پیش همواره ضرورتش را احساس می‌کردم، پیوستن بخشهای متفرق یک خطبه است که احيانا آنها را سید رضی، رحمه الله علیه، از هم جدا کرده است. ملاحظه کرده‌اید جاهایی بعد از آنکه یک خطبه شروع می‌شود گفته می‌شود و منها (این از جمله بخشهای همان خطبه است) یقیناً بین اینها یک چیزی افتاده است، و الا تعبیر «و منها» لازم نبود. یک جاهای دیگر معلوم می‌شود این پایان خطبه نیست و مطلب نیمه کاره است، شاید بعضی از بخشها را در خود نهج البلاغه بتوان پیدا کرد، و یقیناً بسیاری از آنها را در کتب متفرق حدیث می‌توان جستجو و پیدا کرد.

به هر حال گاهی انسان دو بخش از یک خطبه را می‌بیند که فوق العاده مهم هم هست، اما میانشان فاصله افتاده است. باید صاحب همتانی بنشینند و این جا به جا شدگیها را پیگیری و بازیابی کنند. تا سرانجام به قدر مقدور و ممکن بخشهای پراکنده یک خطبه، از نو به هم اتصال پیدا کند. بنده تصور می‌کنم مرحوم سید رضی رضوان الله علیه، این کتاب را از دیدگاه فصاحت و بلاغت و زیباییهای هنری بیشتر مورد توجه قرار داده است، اسم کتاب هم همین را تأیید می‌کند: «نهج البلاغه». امروز برای مردم ما مسأله بلاغت در این کتاب در درجه اول اهمیت و توجه نیست، به محتوا کار داریم. ما به مضامین احتیاج داریم. اصلاً بسیاری از مردم ما از زیبایی این کلمات چیزی نمی‌فهمند، ما فارسی زبان هستیم. شاید بسیاری از عرب زبانها هم با گذشت هزار و سیصد و اندی از زمان صدور این کلمات و با تحولی که لغت و زبان به طور طبیعی پیدا می‌کند، از فصاحت و بلاغت و زیباییهای هنری آن کلام چیز زیادی درک نکنند. لازم است امروز ما از آن دیدگاهی که روز اول تدوین این مجموعه وجود داشت و از باب بلاغت و فصاحت و ارزشهای هنری به آن نگاه می‌شد عدول کنیم. نمی‌گوییم آن را به کلی نادیده بگیریم، چرا که این وجه از نظر هنری و

ادبی فوق العاده ارزشمند است و معلوم است که ارزشهای هنری همواره به ماندگاری یک سخن و تأثیر عمیق و گسترش فراوان آن کمک بسیاری می‌کند و در آن شکی نیست، اما آنچه که امروز برای ما در درجه اول اهمیت است مضامین آن است.

از این قبیل کارهای فراوانی هست که پیرامون نهج البلاغه باید انجام داد و انجام می‌گیرد. همانطور که عرض کردم پیشنهاد اول را باز تکرار می‌کنم: مجموعه کارهای عملی و ضروری را که باید در زمینه نهج البلاغه انجام داد فهرست‌بندی کنید تا مشخص شود که چه کارهایی شایسته است انجام بگیرد. البته تردیدی نیست که عشقها و ایمانها، نبوغها و ابتکارها، کارها و رشته‌های جدیدی را به وجود خواهد آورد.

بنده بار دیگر از همه برادران مسؤول و دست‌اندرکار، برای اهمیتی که به نهج البلاغه داده‌اند، برای اهمیتی که به تشکیل این کنگره داده‌اند تشکر می‌کنم و امیدوارم بلندی هم‌متشان بتواند منشاء این خدمت عظیم برای امت اسلام واقع شود که نهج البلاغه را هر چه بیشتر مورد استفاده و بهره‌برداری قرار دهد و این سرمشقی باشد برای همه مسلمانها که شاید هنوز بسیاری از آنها با نهج البلاغه هیچگونه آشنایی ندارند.

و السلام علیکم و رحمۃ اللہ و برکاته

پی نوشتها

(۱) نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۲ ، فیض ۵۵۹ .

(۲) گفتنی است که بحمداله در طی چند سالی که از این سخنرانی شوق‌انگیز مقام معظم رهبری می‌گذرد کارهای فراوانی انجام گرفته از جمله دو ترجمه قرآن از آقایان: عبدالمحمد آیتی و محمد خواجه‌ای انتشار یافته و ترجمه‌های دیگری هم در دست تکمیل یا طبع است.

همچنین ترجمه کاملی از نهج البلاغه به قلم آقای دکتر سید جعفر شهیدی و نیز یک ترجمه کهن به همت دکتر عزیزاله جوینی احیا گردیده است، و نهضت ترجمه این دو کتاب به کوشش صاحب‌نظران همچنان ادامه دارد. (بنیاد نهج البلاغه)

(۳) در این زمینه در سالهای اخیر دو کوشش انجام گرفته ۱ تصنیف نهج البلاغه اثر لیب بیضون که بیش از ۴۰۰ فصل موضوعی دارد ۲ فهرست موضوعی نهج البلاغه شامل ۳۰۰ عنوان اصلی و بیش از ۵ هزار فیش با عناوین فرعی توسط بنیاد نهج البلاغه ۳ الهادی الی موضوعات نهج البلاغه تألیف آیه‌الهدی مشکینی ۴ الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه ، تألیف علی انصاریان ۵ المعجم الموضوعی لنهج البلاغه ، اعداد اویس کریم محمد .

لزوم گسترش تعلیمات نهج البلاغه در جهان اسلام

سخنرانی در کنگره پنجم نهج البلاغه فروردین ماه ۱۳۶۴ هـ ش برابر با رجب ۱۴۰۵ هـ ق تهران حسینیه ارشاد

مایه خوشوقتی بسیاری است که شاهد تشکیل یک مجمع دیگر درباره نهج البلاغه به همت برادران عزیز در « بنیاد نهج البلاغه » هستیم . بنده به عنوان یک فرد مسلمان و به عنوان کسی که مدتی از زندگی فکری و مطالعاتی خودم را در زمینه مباحث نهج البلاغه گذرانده‌ام ، و به عنوان یک مسؤول در نظام جمهوری اسلامی ، این حرکت را یک حرکت مبارک و لازم و خوش عاقبت ، و مرحله کنونی را برای رسیدن به مراحل نهایی ، مرحله‌ای ابتدایی و فرخنده می‌شمارم .

همت برادران در خور تقدیر بسیار است و به اینجا هم نباید بسنده بشود و خدمت به نهج البلاغه باید همچنان ادامه پیدا کند . البته در فاصله بین این کنگره و کنگره سال گذشته ، کارها و تلاشهایی در زمینه‌های مختلف انجام گرفته است که بنده در جریان بعضی از آنها قرار گرفته‌ام . اما می‌خواهم تأکید کنم که این اجتماعات باید مقدمه‌ای برای کارهایی عظیم باشد . ما زمان بسیاری را با عدم ارتباط با نهج البلاغه گذرانده‌ایم باید امروز با فرصتهایی که هست آن نقایص را جبران کنیم .

البته کسانی که در زمینه نهج البلاغه کار کرده‌اند کم نیستند ، چه در ایران و چه در بعضی دیگر از کشورهای اسلامی ، اما کارهای اصولی و اساسی که بتواند مدرسه نهج البلاغه را در کل فضای جهان اسلام گسترش بدهد ، همچنان باقی است ، اگرچه پایه‌های آن کارهای اصولی ، دارد تدریجاً انجام می‌گیرد . واقعا نهج البلاغه گنجینه عظیمی است که به این سادگی ، حتی به موجودی آن نمی‌شود دسترسی پیدا کرد ،

یعنی آن را فهمید ، و بعد از اینکه چنین موجودی را شناختیم ، نوبت کار اصلی یعنی بهره‌برداری است . ما هنوز موجودی نهج البلاغه را هم نمی‌دانیم ، البته بسیاری از منابع غنی اسلامی همین وضعیت را دارند ، اما نهج البلاغه با رتبه و پایه والایی که دارد در حقیقت یک استثناء است و باید به صورت یک گنجینه استثنایی با آن برخورد کرد .

وقتی تأمل می‌کنم ، می‌بینم آرزویی که ، داشته‌ایم و داریم این است که جامعه ما با این کتاب عزیز الفت و انس پیدا کند . از امثال ما نمی‌شود حالا انتظار کارهای تحقیقاتی داشت . مگر اینکه خدای متعال توفیق دهد روزی به حجره طلبگی خودمان برگردیم و از این کارها داشته باشیم . من درباره توجهی که ما باید به نهج البلاغه پیدا کنیم می‌خواهم هشدار بدهم . ما این توجه را امروزه کم داریم ، مثل اینکه نمی‌دانیم چه گنجینه معرفت بی‌پایانی در این کتاب هست ، یا هنوز برای مردم ما ، حتی برای محققین ما ، اهمیت دستیابی به منبع عظیم این کتاب بی‌نظیر به طور کامل کشف نشده است .

اهمیت قدمت نهج البلاغه

اولا این کتاب یک کتاب دست اول اسلامی است و در این شرایط تاریخی ، که با صدر اسلام تقریباً ۱۴۰۰ سال فاصله داریم ، منابع دست اول و اصیل اهمیت ویژه‌ای دارد ، چرا که با طول زمان میل به تأویل و برداشتهای تأویل گونه افزایش پیدا می‌کند و این یکی از آفات تفکرات الهی است . وقتی زمان از منبع جوشش دین قدری فاصله پیدا می‌کند ، ذهنها ، خلاقیتها ، و ابتکارات و جوششهای درونی انسانهای هوشمند آنها را به استنباطهایی که بیشتر متکی به سلیقه‌هاست سوق می‌دهد ، و همین امر به صورت نامرئی ادیان را منحرف می‌کند . ادیان گذشته که منحرف شده‌اند ، یکی از اصیل‌ترین آفات آنها این بوده که متون اولی و اصلیشان به طور کامل و سالم باقی نمانده است .

ما البته قرآن را دست نخورده داریم ، همین خود امتیاز بسیار بزرگی است و همین موجب شده که محوری برای استنباطهای گوناگون اسلامی ، با همه آفاق وسیع اختلاف سلیقه‌ها ، وجود داشته باشد . یعنی بالأخره نقطه‌ای هست که آراء و عقاید مختلف به آن نقطه متکی باشند و آن قرآن است ، لکن این کافی نیست ، کافی نیست برای اینکه جلوی تأویل و اظهار نظرها و سلیقه‌گراییها و احیانا هوی و هوس‌گراییها را بگیرد . خود امیر المؤمنین « علیه السلام » به ابن عباس فرمود : « لا تخاصمهم بالقرآن فان القرآن حمال ذو وجوه » ۱ (وقتی که می‌روی با خوارج مباحثه کنی به قرآن استناد نکن . برای اینکه قرآن در بردارنده و پذیرنده وجوه گوناگون است) .

راستی کسانی که « وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ » ۲ . را که درباره امیر المؤمنین علی « علیه السلام » نازل شده ، تطبیق می‌کنند با ابن ملجم ، و این قدر ذهنشان از راه حق منحرف است ، با اینها می‌شود به قرآن استناد کرد ؟ اما در زمان خودمان هم این حقیقت را دیدیم ، کسانی بودند که به آیات قرآن استناد می‌کردند اما با ابزاری از تأویل . در چنین شرایطی ، هرچه متون اسلامی و آثار رسیده از صدر اسلام بیشتر باشد ، امکان محققان برای استنباط صحیح دین بیشتر است .

اهل تأویل و التقاط

در گذشته خود ما شاهد بودیم که مؤوله ، یا به تعبیر دیگر التقاطیون ، به روایات و احادیث هیچ کاری نداشتند . تا ما می‌گفتیم « حدیث » می‌گفتند : مگر شما قرآن را قبول ندارید ؟ ، مثل اینکه بین اعتقاد به قرآن و استناد به حدیث تعارضی وجود دارد اوایل ما تعجب می‌کردیم و خیلی حساس نبودیم ، بعد که دیدیم اینها با قرآن چگونه معامله می‌کنند و چگونه حدیث صحیح صریح را رد می‌کنند ، آن وقت فهمیدیم که علت مخالفتشان با حدیث چه بوده است . در آنجا هم امیر المؤمنین « علیه السلام » به ابن عباس می‌فرماید : که با خوارج به سنت احتجاج کن ، زیرا که قابل تأویل نیست ، روشن است .

اگر ما در شرایط کنونی جهان اسلام که عدد مسلمانها عدد کثیری است و اقطار وسیعی از جغرافیای عالم را گرفته‌اند و آراء و عقاید و نظرات ، اجتهادها و مکتبهای گوناگون بر ذهن و روحشان حاکم است ، اگر بتوانیم متون صدر اسلام را احیاء کنیم کمک زیادی به ایجاد یک محور اصلی برای این اجتهادها کرده‌ایم .

نهج البلاغه را از این دیدگاه نگاه کنید . نهج البلاغه با این دیدگاه هرگز با کتاب حدیث فلان صحابی یا تابعی که پنجاه سال ، شصت سال ، صد سال ، صد و چهل سال بعد از هجرت بوده قابل مقایسه نیست . نهج البلاغه کلام اولین مؤمن به وحی محمدی است ، و کلام خلیفه پیغمبر ، خلیفه ای که همه مسلمانها بر او اتفاق نظر دارند ، و امامی که به اعتقاد شیعه و بسیاری از اهل سنت افضل صحابه است . یعنی انسانی در این حد عظمت و اهمیت سخنانش عینا باقی مانده ، سخنرانی هایش ، خطبه هایش ، و این می تواند نشان دهنده متنی عظیم و اصیل از معارف اسلامی باشد ، اخلاق هست ، زهد هست ، رهبری در جامعه هست ، نظام سیاسی هست ، نظام اجتماعی هست ، عرفانی هست ، ما می توانیم پایه های اعتقاد کامل و جامع به اسلام را در این کتاب پیدا کنیم .

قرآن و نهج البلاغه

این کتاب وقتی در کنار قرآن قرار بگیرد ، یقینا تالی قرآن است . یعنی ما دیگر کتابی نداریم که دارای این حد از اعتبار و جامعیت و قدمت باشد . لذا احیای نهج البلاغه وظیفه ما شیعیان تنها نیست ، وظیفه همه مسلمانهاست ، یعنی هر کس علی بن ابیطالب « علیه السلام » را قبول دارد ، و مسلمان است چون در اسلام کسی نیست که این بزرگوار را قبول نداشته باشد همه مسلمانها به عنوان احیای یک میراث بی نظیر اسلامی باید نهج البلاغه را زنده کنند . و این احیا نه فقط به معنای کثرت چاپ ، که خوب زیاد هم چاپ شده ، بلکه به معنای کار کردن و تحقیق کردن در زمینه آن است ، همچنانکه در زمینه قرآن کریم کار شده ، تفسیرهای زیادی نوشته شده ، در علوم قرآنی کار شده ، در باره نهج البلاغه هم باید این کارها انجام گیرد . همان طور که قرآن خوانده می شود نهج البلاغه هم باید خوانده شود . چون تالی قرآن است ، دنباله قرآن است . همان طور که مسلمانها خودشان را موظف می دانند با قرآن انس پیدا کنند و ندانستن قرآن را برای خود نقص می شمارند ، ندانستن نهج البلاغه هم باید نقص به حساب بیاید .

نکته دیگری که فوق العاده مهم است و به نظر من تکلیف همه ماست ، این است که ما موقعیت صدور این سخنان و احوال گوینده آنها را به خوبی بشناسیم و بدانیم که این آگاهی و شناخت برای بسیاری از بیماریهای جامعه ما شفایی عاجل است . زیرا وقتی گوینده این سخنان را مورد مطالعه قرار می دهیم ، می بینیم یک انسان عادی نیست ، بلکه دو خصوصیت دارد که سخن او را ، از این جنبه ای که می خواهیم بگویم ، به اهمیت فوق العاده ای می رساند . آن دو خصوصیت یکی حکمت و دیگری حاکمیت اوست . علی « علیه السلام » اولاً یک حکیم است ، از آن کسانی که « یُؤْتَى الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ » . ۳ یعنی حکمت الهی به او داده شده ، جهان را و انسان و حقایق آفرینش را و دقایق هستی را می شناسد ، حکیم یعنی این . به حقایق جهان واقف است ، حالا به عقیده کسانی که او را امام معصوم می دانند ، به الهام الهی ، و به عقیده آنهایی که او را امام معصوم نمی دانند به تعلیم از پیغمبر « صلی الله علیه و آله و سلم » و از اسلام . به هر حال در اینکه انسان بصیر و حکیمی است بهره مند از حکمت پیغمبران ، و به حقایق آفرینش و آنچه در گنجینه های خداوند است آشنا است ، کسی تردید ندارد ، این خصوصیت اول ایشان بود . خصوصیت دوم اینکه آن حضرت در زمانی خاص حاکم جامعه اسلامی بود ، و مسؤولیت حکومت داشت . این دو خصوصیت یعنی حکمت و حاکمیت که در امیر المؤمنین « علیه الصلاة و السلام » وجود داشته ، سخنان او را از یک سخن حکمت آمیز معمولی بالاتر می برد ، یعنی خصوصیت و بعد جدیدی به سخنان او می دهد .

اما راستی سخن او چیست؟ امیر المؤمنین «علیه السلام» در سخنرانیهای خود چه میگوید؟ این امیری که هم حاکم جامعه اسلامی است، و هم آنچنان پایه و مایه‌ای از حکمت دارد چه گفته است؟ بدیهی است که سخن او مطابق با نیازهاست، و چیزی را که نیاز قطعی آن مرحله از تاریخ اسلام آن را طلب می‌کند می‌گوید. ممکن نیست غیر از آن چیزی بگوید. ممکن نیست که آن طبیب حاذق دلسوز نسخه‌ای بنویسد، که بیمار او به آن احتیاج ندارد، بنابراین ما از نسخه امیر المؤمنین «علیه السلام» یک چیز دیگر پیدا می‌کنیم، آن چیست؟ آن وضعیت آن روز جامعه اسلامی است.

هیچ تأویلی نمی‌تواند این قدر گویا باشد. هیچ گزارشی نمی‌تواند این قدر دقیق باشد و بگوید که جامعه آن روز در چه شرایطی زندگی می‌کرده، چنان که علی بن ابیطالب «علیه السلام» آن را بیان کرده است. ما امروز در دورانی زندگی می‌کنیم که مایلیم آن را تشبیه کنیم به دوران صدر اسلام، یعنی ولادت دوباره اسلام. آن روز، روز ولادت نخستین اسلام بود، امروز روز ولادت دوم اسلام است. آن روز احکام اسلامی عمل و اجرا شد، امروز هم ما داریم خودمان را به طرف مرآه احکام اسلامی می‌کشانیم، آن روز دشمنان اسلام یعنی دشمنان این معارف و این احکام، با مجتمع نبوی مخالف بودند، و آنهایی هم که با انقلاب ما مخالفت می‌کنند، با جمهوری مخالف نیستند با اسلام مخالفند، و البته نه با نام اسلام بلکه با روح و واقعیت اسلام، و این یک چیز ساده‌ای نیست. آنها حق هم دارند مخالف باشند، ابرقدرتها، سلطه‌گرها، زورگوها، استثمارگرها، تبعیض‌گرها، تحقیرکنندگان انسان، توطئه‌کنندگان علیه ارزشهای بشری و انسانی، نفی‌کنندگان ارزشهای الهی، اگر از اسلام خائف و نگران نباشند جای تعجب است، چون این ضد همه آن جهت‌گیریها است، و این خصوصیت آن روز هم وجود داشته است.

بیان دردها و درمان آنها

خوب ما، ملت ایران، به عنوان کسانی که پایه‌های این نظام را روی دوشمان گرفته‌ایم اگر امروز به نهج البلاغه مراجعه کنیم در آن چیز جالبی خواهیم یافت.

بیماریهایی که در این موقعیت ما را تهدید می‌کند و درمان این بیماریها، برای ما ارزنده و حیاتی است که برویم و این درمانها را جستجو کنیم. نمی‌خواهم بگویم همه آن حوادثی که در صدر اسلام اتفاق افتاده، امروز هم همانها مو به مو اتفاق می‌افتد، نه. اما جهت‌گیریها یکی است. دل مؤمنین با دل مؤمنان آن روز است، امید مؤمنین امروز با امید مؤمنان آن روز، تردید منافقین و ضعاف الایمان امروز همانند تردید منافقین و ضعاف الایمان آن روز است. همدستی مخالفان و توطئه‌گران امروز همانند همدستی مخالفان و توطئه‌گران آن روز است. محوری بودن نظام ما مانند محوری بودن نظام صدر اسلام، مردم‌گرایی نظام ما مانند مردم‌گرایی نظام صدر اسلام است. قبول قرآن به عنوان سند اصلی، نسخه کامل و مجسم‌کننده وضعیت آرمانی و ایده‌آل، اینها جهت‌گیریهای کلی است و این جهت‌گیریها یکی است. پس طبیعی است اگر ما منتظر بیماریهایی باشیم مشابه بیماریهای آن روز که اگر آن بیماریها را از پیش بشناسیم خودمان را برای مقابله با آنها آماده خواهیم کرد. نهج البلاغه آن بیماریها را یکی یکی به ما معرفی می‌کند. با اینکه علی‌الظاهر کتاب گزارش تاریخی نیست، اما سخن امیر المؤمنین «علیه السلام» گزارش تاریخی است، البته اگر من می‌خواستم در این زمینه شاهد ذکر بکنم و بگویم که امیر المؤمنین «علیه السلام» چطور جامعه معاصر خودش را با بیان دردها و درمانها ترسیم می‌کند، اگر می‌خواستم تشریح کنم که چطور امیر المؤمنین «علیه السلام» نسخه‌ای به دست ما می‌دهد که وقتی آن نسخه را مطالعه می‌کنیم، می‌فهمیم مخصوص چه نوع بیماری است، و ما امروز بیماریش را می‌شناسیم، اگر می‌خواستم این را بگویم، بایستی یک رساله بنویسیم. متأسفانه همانطور که گفتم از ما دیگر نباید توقع داشت، برادرانی که فراغت دارند دنبال این

کارها بروند. اما باید بگوییم که جستجوی این مسأله از نهج البلاغه خیلی زحمت هم ندارد، بگردید، همینطور توزق بکنید خودش را به شما نشان خواهد داد.

دنیا زدگی

اما نمونه‌وار چند فقره از بیماریهای آن روز را که امیر المؤمنین «علیه السلام» در صدد معالجه آنهاست، ذکر می‌کنم: یکی از این بیماریها مسأله دنیا است، در نهج البلاغه چه بسیار علیه دنیا و دنیاطلبی و دنیاپرستی، علیه خطرات و کمینهای دنیا هشدار داده شده است، و یکی از بخشهای مهم نهج البلاغه زهد آن است، این زهد برای چیست؟

این کدام واقعیت آن دوران را نشان می‌دهد؟ آن دورانی که پیغمبرش می‌گفت: «الفقر فخری» و افتخار می‌کرد که فقیر است، مردمش افتخار می‌کردند که به مال دنیا آلوده نیستند، ابو ذرها و سلمانها و عبد الله بن مسعودها و اصحاب صفه‌شان جزو اشراف آن امت بودند، و اصلا به دنیا، و طلا و نقره و زر و زیور و زخارف مالی اعتنایی نداشتند، اصلا زخارف مالی در برابر زخارف غیر مالی چیزی به حساب نمی‌آمد، که پیغمبر «صلی الله علیه و آله و سلم» فرمود:

«أشرف أمتی أصحاب اللیل و حملة القرآن» ۴ «اشراف امت من، اشراف جامعه اسلامی آنهايي هستند که شب با خدا سر و کار دارند و خدمت و عبادت می‌کنند، آنهايي که با قرآن آشنا هستند.» در جامعه اسلامی چه حادثه‌ای روی داده که از صد کلمه سخنان امیر المؤمنین «علیه السلام» تقریباً پنجاه کلمه‌اش درباره زهد است. این که نهج البلاغه پر است از زهد و ترغیب به زهد چه چیز را نشان می‌دهد؟ بله، بیماری را نشان می‌دهد، این نسخه امیر المؤمنین «علیه السلام» که اینقدر راجع به دنیا گرم و پرشور و پر هیجان و زیبا و بلیغ حرف می‌زند، نشان می‌دهد که مردم بد جور گرفتار دنیا شده بودند، بیست و سه سال پس از رحلت پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» بد جور مردم اسیر شده بودند، و این دست گره‌گشا سعی می‌کند گره‌های این کمند را از دست و پای آنها باز کند.

در نهج البلاغه وقتی ما به ذکر دنیا می‌رسیم اوجی می‌بینیم، احساس می‌کنیم کلام امیر المؤمنین «علیه السلام» در باب دنیا اصلا یک لحن و لون دیگر است، البته از صدها نمونه که در این زمینه وجود دارد من نتوانستم که این چند سطر را یادداشت نکنم و اینجا نخوانم از بس زیباست، «فان الدتیا رنق مشربها، ردغ مشرعها، یونق منظرها، و یوبق مخبرها، غرور حائل، و ضوء آفل، و ظل زائل و سناد مائل، حتی اذا انس نافرها، و اطمأن ناکرها، قمصت بأرجلها، و قنصت بأحبلها، و أفصدت بأسهمها، و أعلقت المرء أوهاق المنیة قائدة له الی ضنک المضحج و وحشة المرجع» ۵.

بینید چقدر زیبا است، البته قابل ترجمه نیست، باید بلغا و شعرا بنشینند کلمه کلمه اینها را بسنجند و ترجمه کنند، آن که توجه انسان را جلب می‌کند، یعنی توجه من را جلب کرد این بود که وقتی درباره دنیا صحبت می‌کند می‌فرماید: «غرور حائل، و ضوء آفل، و ظل زائل، و سناد مائل». بعد نکته‌ای را ذکر می‌کند «حتی اذا انس نافرها» آنچنان دنیا با جلوه‌هایش و فریبندگی‌هایش خودنمایی می‌کند که آنان که از دنیا می‌گریختند و از آن وحشت داشتند، به آن انس می‌گیرند «و اطمأن ناکرها» آنها که حاضر نبودند به دنیا دست بزنند، در کنار دنیا احساس آرامش می‌کنند.

این همان بیماری است ، یعنی همان انسانهایی که در دوران پیغمبر « صلی الله علیه و آله و سلم » خانه و زندگی و باغهای مکه و ثروت و تجارت ، و حتی زن و بچه را رها کردند و برای اسلام در کنار پیامبر « صلی الله علیه و آله و سلم » به مدینه آمدند ، با گرسنگی ساختند ، با سختی ساختند ، همینها بعد از بیست سی سال پس از رحلت پیامبر « صلی الله علیه و آله و سلم » ، وقتی از دنیا می روند طلاهایی را که از اینها مانده برای تقسیم بین وارث باید با تبر بشکنند ، اینها مصداق « حتی اذا أنس نافرهما و اطمأن ناکرها » است . این اوج سخن امیر المؤمنین « علیه السلام » است . این یک نمونه از سخنان آن حضرت در مورد دنیا است .

یک موضوع دیگر که در نهج البلاغه بارها تکرار شده است تکبر است ، یعنی همان که محور اصلی خطبه قاصعه است ، و البته مخصوص خطبه قاصعه هم نیست ، خیلی جاها هست . مسأله تکبر یعنی خود را از دیگران بالاتر دانستن ، همان آفتی است که اسلام را و نظام سیاسی اسلام را منحرف کرد ، خلافت را به سلطنت تبدیل کرد ، یعنی

به کلی نتایج زحمات پیامبر « صلی الله علیه و آله و سلم » را تقریباً در برهه‌ای از زمان از بین برده است . این است که امیر المؤمنین « علیه السلام » در نهج البلاغه به آن بسیار اهمیت می دهد . در همین خطبه قاصعه‌ای که می دانید و معروف است ، امیر المؤمنین « علیه السلام » چقدر زیبا و پر مغز و برانگیزاننده و هشدار دهنده سخن گفته است . قسمتی از آن خطبه را یادداشت کرده‌ام :

« فالله الله فی کبر الحمیة ، و فخر الجاهلیة ، فانه ملاقح الشنآن ، و منافخ الشیطان الّتی خدع بها الأمم الماضیة ، و القرون الخالیة ، حتی أعنقوا فی حنادس جهالته و مهاوی ضلالته ،

ذلا عن سیاقه ، سلسا فی قیادة . . . الا فالحذر الحذر من طاعة ساداتکم و کبرائکم الّذین تکبروا عن حسبهم و ترفعوا فوق نسبهم » .
۶ این هشدار امیر المؤمنین « علیه السلام » است ، افراد جامعه را از دو چیز به شدت پرهیز می دهد : یکی از تکبر و کبر ورزیدن و خود را برتر از دیگران دانستن . دوم از قبول این تصور غلط از دیگران ، یعنی نه خودتان خود را از دیگری بالاتر بدانید نه این تصور غلط را اگر دیگری داشت شما قبول کنید . اینها ضامن اجرای اخلاق اسلامی بین مردم و بین مسؤولان در جامعه اسلامی است .
امیر المؤمنین « علیه السلام » تأکید می فرماید که هرگز از دیگران ترفع و تکبر قبول نکنید و حضرت امیر المؤمنین « علیه السلام » نه خودش کبر می ورزید و نه از کسی کبر و خیلاء را قبول می کرد .

خوب این هم حاکی از این است که آن روز این بیماری و در واقع هر دو بیماری وجود داشته است ، برای این که مسلم بشود ، بروید تاریخ را نگاه کنید ، آنها که به تاریخ آن دوره آشنایند می دانند که سهمگین ترین بیماری مردم آن روز همین دو چیز بوده :

عده‌ای خودشان را بالاتر از دیگران می دانستند ، قریش از غیر قریش ، وابستگان به فلان قبیله عربی از وابستگان به فلان قبیله دیگر . و متأسفانه این بیماری و این که کسانی خود را برتر از جمعی دیگر بدانند بعد از پیغمبر « صلی الله علیه و آله و سلم » خیلی زود پیدا شد ، و نتیجه این حال همان بود که امیر المؤمنین « علیه السلام » فرمود : « فانه ملاقح الشنآن . . . » (محل ولادت و رویش اختلاف و جدایی است) وقتی کسی خودش را بالاتر از دیگری دانست ، قشری خودش را از قشر دیگر بالاتر دانست ، آن روز اول اختلاف است ، اول جدایی است ، وقتی به این نکات در سخنان امیر المؤمنین « علیه السلام » توجه کنید می بینید تمام خصوصیات را ذکر کرده است .

نفی کبرپذیری

دومی بیماری کبرپذیری بود ، یعنی گروه محکوم قبول کنند که محکومند و باید محکوم باشند ، حالا بروید شما به تاریخ آن وقت مراجعه کنید . آن قدر نشانه‌های ظلم‌پذیری ، کبرپذیری و رجحان‌پذیری در زندگی آن مردم ، می‌بینید که واقعا تأسف می‌خورید . آن عده مردمی که سری بلند می‌کردند و نمی‌پذیرفتند ، همیشه مورد تهاجم بودند ، و همیشه یکی از خصوصیات مردم عراق همین بود . البته کوفیها را از قدیم نقل می‌کردند که بی‌وفایی کرده‌اند و این خصلتی است که از چیزهای بسیاری ناشی می‌شود . اما مردم عراق آن روز ، مردم بلند طبعی بودند و حکام شام را قبول نمی‌کردند .

من گمان می‌کنم یکی از علل این مسأله حضور امیر المؤمنین « علیه السلام » در میان آنها بود ، و در برهه‌ای از زمان این خلق اسلامی را از امیر المؤمنین « علیه السلام » آموخته بودند .

به هر حال مشاهده می‌کنیم که در طول حکومت تقریباً ششصد ساله بنی امیه و بنی عباس ، اساسی‌ترین ضربت گاه و نقطه ضعف و آسیب‌پذیری جامعه اسلامی همین بوده ، و از اینجا فساد وارد شده است . لذا دستورات امیر المؤمنین « علیه السلام » در موارد بسیاری راجع به مخالفت با مسأله تبعیض‌پذیری یعنی همان کبرپذیری است ، این مضمونی است که امیر المؤمنین « علیه السلام » در نهج البلاغه به آن بسیار توجه دارد .

مسأله دیگر مسأله فتنه است ، باز حضرت جملات عجیبی در مورد فتنه دارد . این جملات چنان پر مغز ، زیبا و جامع الاطراف بیان شده است که انسان حیرت می‌کند که درباره آن چگونه فکر کند . فتنه یعنی چه ؟ یعنی اشتباه و اختلاف صفوف ، اختلاط صفوف ، مخلوط شدن حق و باطل .

« و لکن یؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فیمزجان فهناک یتولی الشیطان علی اولیائه » ۷ مسأله مخلوط شدن حق و باطل ، استفاده از شعارهای حق برای افاده مرام باطل و استفاده از نمادهای حق برای محکم کردن قواعد و پایه‌های باطل ، از بلاها و بیماریهایی بود که در روزگار امیر المؤمنین « علیه السلام » وجود داشت ، لذا آن حضرت افشاگری می‌کند .

در باب فتنه ، امیر المؤمنین « علیه السلام » در نهج البلاغه دوگونه حرف دارند . یکی مطلبی است که درباره کل عنوان فتنه بحث فرموده‌اند . باز دو سه جمله اینجا یادداشت کرده‌ام . در خطبه دوم ، به نظرم آنجا که راجع به ظهور پیامبر اکرم « صلی الله علیه و آله و سلم » حرف می‌زند ، اشاره می‌کند به وضع مردم و از جمله می‌فرماید : « فی فتن دستهم باخفافها ، و وطئتهم باظلافها ، و قامت علی سناکها ، فهم فیها تائهون حائرون جاهلون مفتونون فی خیر دار ، و شرّ جیران ، نومهم سهود و کحلهم دموع . » ۸ این باز از همان جملاتی است که واقعا قابل ترجمه نیست ، شعرا و اهل ذوق باید بنشینند و برای هر کلمه یک معادل پیدا کنند ، برای هر ترکیبی یک ترکیب پیدا کنند .

حضرت درباره فتنه حرف می‌زند : اسب وحشی فتنه این طور مردم را زیر پا انداخته بود ، با لگد آنها را خرد می‌کرد ، با سم سر آنها را می‌کوبید ، بعد با وحشی‌گری سربلند می‌کرد ، و مردم آنجا خوابشان بیداری و سرمه چشمشان اشک بود . . . سخن از فتنه پیش از ظهور پیغمبران است ، وضع جوامعی را که انبیاء از آنجا ظهور کرده‌اند و مبعوث شده‌اند بیان می‌کند و در حقیقت اشاره می‌کند به وضع زمان خودش و مردم را از فتنه پرهیز می‌دهد و می‌ترساند .

مورد دیگر آنجایی است که فتنه مشخصی را ذکر می کند مثل تمام حرف‌هایی که راجع به مخالفین خودش ، که آن جنگ‌ها را راه انداختند ، بیان فرموده ، راجع به معاویه ، راجع به طلحه و زبیر ، راجع به عایشه ، راجع به کسانی دیگر ، راجع به خوارج ، مشخصا آن چیزهایی را بیان فرموده که در دیدگاهش فتنه به حساب می آمده است .

اهمیت افشاگری

این نوع دوم در حقیقت افشاگری است ، امیر المؤمنین « علیه السلام » برای اینکه فتنه را از بین ببرد و بخواباند بر آن است که چهره‌ها را روشن کند ، این بهترین راه است ، فتنه یعنی چه ؟ دو گروه به هم افتاده‌اند ، گرد و غبار است ، چهره‌ها شناخته نمی شوند ، گاهی انسان به برادر خودش شمشیر می زند ، از برادر خودش خنجر می خورد ، گاهی هم با یک دشمن در کنار هم راه می روند به او اعتماد می کند ، و این فتنه است . علاج فتنه چیست ؟ افشاگری ، اصلا هیچ چیزی مثل افشاگری فتنه را علاج نمی کند و امیر المؤمنین افشاگری می کند ، این افشاگری حاکی از وجود این بیماری در آن روز است . من در بحث خود سه نکته یا مفهوم را مطرح کردم : دنیا ، کبر ، فتنه ، صدگونه موضوع از این دست در نهج البلاغه پیدا می کنید ، من احصاء نکرده‌ام که بگویم دقیقا صد موضوع . به حدس و تخمین تصور می کنم که شاید بیش از صد موضوع کلی از این دست بشود پیدا کرد . امیر المؤمنین « علیه السلام » اشاره می کنند به درمانی که آن درمان حاکی از وجود یک بیماری است ، و اگر آن بیماری نبود ، آن حکیمی که مسؤولیت مضاعف نسبت به این جامعه داشت این حرفها را نمی زد ، مسلما چیز دیگر در منبر می گفت . گفتن این حرفها حاکی از این است که آن مردم به آن بیماریها مبتلا بوده‌اند و علاجش این توصیه‌هاست . اکنون بعد از گذشت هزار و سیصد و چند ده سال از آن روز ، به نسخه درمان احتیاج داریم ، هم برای خود آن درمان و هم برای اینکه بدانیم کدام بیماریها ما را تهدید می کند .

امروز ما هم در شرایط مشابهی هستیم ، ما را هم دنیاطلبی تهدید می کند ، ما را هم ابتلاء به کبر و خودپرستی و تبعیض تهدید می کند ، طوفانهای فتنه‌های اجتماعی ما را هم به فرو ریختن تهدید می کند . بنابراین ما هم به آن درمانها احتیاج داریم ، و بیش از همیشه به نهج البلاغه احتیاج داریم ، مخصوصا از این دیدگاه ، و من ندیده‌ام از این دیدگاه کسی دنبال نهج البلاغه رفته باشد ، می دانید که البته خیلی کار شده اما این یک دیدگاه جدید است . اینک در آئینه نهج البلاغه نگاه کنید و ببینید شما از وضع کنونی خودتان چه چیزی را در آن می بینید ، کدام درد را ، کدام خطر را می بینید ؟ کدام هشدار متوجه ماست ؟ و بدانید که درمانش در نهج البلاغه موجود است . امروز بسیار لازم است که محققان ، نهج البلاغه را از این جهات تفسیر کنند .

در پایان سخن ، اولا تشکر می کنم از برادران عزیز که به احیای نهج البلاغه برخاسته‌اند و به پژوهشهای نهج البلاغه ابعاد علمی جدی بخشیده‌اند ، و به طرح و مداوم آن اهمیت داده‌اند و این کتاب مقدس و زندگی آموز و دوران ساز را از زیر غبارهای نسیان خارج کرده‌اند ، و تشکر می کنم از محققینی که درباره نهج البلاغه کوشیده‌اند ، تفسیر و شرح نوشته‌اند ، ترجمه کرده‌اند ، لغت‌نامه ساخته‌اند و کوششهای ارجمند دیگر . اما خواهش می کنم که مسأله نهج البلاغه را از این هم جدی تر بگیریم .

امروزه برای ما نهج البلاغه از جهات مختلفی حساس است ، من اینجا دو بعدش را ذکر کردم ، و خیلی بیش از اینها هم هست . تأکید می کنم که این کتاب ، گنجینه بی نظیری است ، تمام نشدنی است و امروز هم بیشتر از همیشه ملت ما و جامعه اسلامی ما به آن نیازمند است ، ما امروز به این کتاب احتیاج داریم .

و السلام علیکم و رحمۃ اللہ و برکاته .

پی نوشتها

(۱) نهج البلاغه ، نامه ۷۷ ، فیض ۱۰۸۱

(۲) سوره بقره ، آیه ۲۰۷

(۳) سوره بقره ، آیه ۲۶۹

(۴) بحار الانوار ، ج ۹۲ ، ص ۱۷۷

(۵) نهج البلاغه ، خطبه غراء شماره ۸۲ ، فیض ۱۸۳

(۶) نهج البلاغه ، خطبه ۲۳۴ (قاصعه) ، فیض ۷۸۵

(۷) نهج البلاغه ، خطبه ۵۰ ، فیض ۱۳۷

(۸) نهج البلاغه ، خطبه ۲ ، فیض ۴۳

سایت جامع سربازان اسلام

www.sarbazaneislam.com

جهت حمایت از ما در صورتی که ما را قبول دارید ، ما را [لینک](#) کنید

لینک یا خامنه ای ، لینک یا حسین(ع) است